

قواعد عام بازار معاملات از منظر حقوق و فقه حاکم بر آن

نیما نوروزی^۱ امیر حسین شعاع^۲ عرفان موسی زاده^۳

^۱ پژوهشگر رسمی و دانش پژوه سطوح عالی و خارج، معاونت پژوهش حوزه علمیه قم، قم، ایران.

^{۲،۳} کارآموز قضایی، مرکز آموزش قوه قضاییه، جمهوری اسلامی، ایران

چکیده. قواعد فقهی از ابزارهای اساسی برای تحلیل و تبیین مکتب اقتصادی اسلام به شمار می‌روند و نقش مهمی در تنظیم بازار معاملات دارند. این مقاله به بررسی قواعد فقهی مرتبط با معاملات اقتصادی، نحوه اجرای آن‌ها و آثار آن‌ها بر بازار پرداخته است. در کنار قواعد سنتی مانند اتلاف، ایتمان، احسان، الموسون عند شروطهم و عسر و حرج، برخی قواعد جدید نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند که می‌توانند بازار معاملات را به صورت اخلاق‌محور و عادلانه هدایت کنند. قواعدی مانند اسراف، اضطرار، آزادی و عدم اکراه، عدم انحصار، تعاون، حق اولویت و حجیت اقدامات مسلمانان، به عنوان اصول حاکم بر معاملات اقتصادی بررسی شده‌اند. این قواعد علاوه بر تنظیم روابط بین فعالان بازار، به ایجاد شفافیت، عدالت و جلوگیری از زیان و انحصار در معاملات کمک می‌کنند. بررسی این قواعد نشان می‌دهد که قواعد فقهی نه تنها چارچوب قانونی و اخلاقی برای معاملات فراهم می‌آورند، بلکه ظرفیت کشف قواعد نوین اقتصادی را نیز دارند و می‌توانند به تنظیم بازارهای مدرن و ارتقای فعالیت اقتصادی بر پایه اصول شرعی کمک کنند. نتایج مطالعه نشان می‌دهد ادغام قواعد فقهی با سیاست‌گذاری اقتصادی، راهکاری موثر برای تحقق عدالت و شفافیت در بازار معاملات اسلامی است.

کلید واژه‌ها: قاعده فقهی، بازار معاملات، عدالت اقتصادی، اسراف، اضطرار، آزادی و عدم اکراه، عدم انحصار، تعاون، حق اولویت.

General Rules of the Market Transactions from the Perspective of the Applicable Law and Jurisprudence

Nima Norouzi¹, Amir Hossein Sho‘ā‘² Erfan, Mousa Zādah²

1 Research Fellow and Advanced Seminary Scholar, Deputy for Research, Qom Seminary, Qom, Iran

2 Judicial Intern, Judiciary Training Center, Islamic Republic of Iran

Abstract

Jurisprudential rules are fundamental tools for analyzing and explaining the economic doctrine of Islam, and they play a crucial role in regulating market transactions. This article examines the Islamic jurisprudential rules related to economic transactions, their implementation, and their impact on the market. In addition to traditional rules such as *atlāf* (wasting), *(itmān)* (trust), *(ihsān)* (beneficence), *(al-muhsūn ‘inda shurūṭihim)* (mutual obligation in their conditions), and *‘usr wa ḥaraj* (hardship and necessity), some new rules are also considered, which can guide the market towards an ethics-based and just system. Rules such as *isrāf* (extravagance), *(darūrah)* (necessity), *(freedom and non-coercion)*, *anti-monopoly*, *cooperation*, *right of priority*, and *the validity of Muslim actions* are analyzed as fundamental principles governing economic transactions. These rules, in addition to regulating relations among market actors, promote transparency, justice, and help prevent harm and monopoly in transactions. The examination of these rules reveals that Islamic jurisprudence not only provides a legal and ethical framework for transactions but also possesses the capacity to uncover new economic rules. It can contribute to regulating modern markets and enhancing economic activity based on Shari‘ah principles. The study concludes that integrating Islamic jurisprudential rules with economic policymaking is an effective approach to achieving justice and transparency in Islamic market transactions.

Keywords: jurisprudential rule, market transactions, economic justice, extravagance, necessity, freedom and non-coercion, anti-monopoly, cooperation, right of priority.

مقدمه

بازار معاملات به عنوان یکی از بخش‌های مهم نظام اقتصادی، نقشی تعیین کننده در مبادله کالا، خدمات و سرمایه دارد. این بازار در کنار بازار پول و سرمایه، بنیان ساختار اقتصادی را شکل می‌دهد و کارکرد صحیح آن می‌تواند زمینه‌ساز رشد تولید و افزایش رفاه اجتماعی شود. اهمیت بازار معاملات از آن روست که در آن روابط اقتصادی به طور مستقیم با انتخاب، ابتکار و تعامل عوامل مختلف پیوند خورده و پیامدهای گسترده‌ای بر سطح کلان اقتصاد بر جای می‌گذارد (رنانی، ۱۳۸۲).

عملکرد درست بازار معاملات در گرو شفافیت روابط میان نهادهای حاضر در این بازار است. همان گونه که فعالیت‌های اقتصادی در بستری از روابط حقوقی شکل می‌گیرند، در بازار معاملات نیز این روابط، مالکیت، حدود آن و نحوه حفاظت از حقوق طرفین را مشخص می‌سازند. توسعه و کارآمدی مبادلات اقتصادی همواره با پیشرفت در نظام حقوقی همراه بوده است. شفافیت حقوقی و نهادی می‌تواند هزینه‌های معاملاتی را کاهش داده و بازار را به سمت کارایی و ثبات بیشتر سوق دهد (رنانی، ۱۳۸۲).

در بازار معاملات، روابط میان خریدار و فروشنده، تأمین کنندگان و واسطه‌ها، همراه با قواعد مربوط به شرایط قراردادها، حقوق طرفین و الزامات قانونی، بازتابی از دیدگاه اقتصادی - حقوقی است. مکتب اقتصادی اسلام نیز با اتکا به متون دینی، بایسته‌ها و نبایسته‌های این بازار را مشخص می‌سازد. این دیدگاه افزون بر جهان بینی ارزشی اسلام، از فقه و قواعد کلی آن (قواعد فقهی) تغذیه کرده و چارچوبی عملی برای تنظیم مبادلات و حفظ عدالت در معاملات ارائه می‌دهد (رضایی، ۱۳۸۳).

قواعد فقهی در اقتصاد اسلامی نقش کلیدی در تعیین حدود و ضوابط بازار معاملات دارند. این قواعد با روشن ساختن اصول حاکم بر مبادلات، از بروز ابهام و اختلاف در قراردادها جلوگیری می‌کنند و مرزهای مشروعیت اقتصادی را مشخص می‌سازند. قواعد فقهی علاوه بر تعیین الزامات شرعی، به کاهش ریسک و افزایش اعتماد در معاملات کمک کرده و موجب کارایی بیشتر بازار می‌شوند (رضایی، ۱۳۸۳). بدین ترتیب، این قواعد نه تنها بُعد حقوقی بلکه کارکردهای اقتصادی بازار معاملات را نیز در بر می‌گیرند.

هر چند منابع فقهی قواعد متعددی را در زمینه معاملات بیان کرده‌اند، اما ظرفیت استخراج قواعد جدید نیز وجود دارد. تاریخ رشد فقه نشان داده است که در هر دوره متناسب با نیازهای اقتصادی، قواعد تازه‌ای پدید آمده و احکام متعددی از دل آن‌ها استخراج شده است. این پویایی موجب می‌شود که مکتب اقتصادی اسلام بتواند با تحولات روز اقتصاد و پیچیدگی‌های بازار معاملات هماهنگ شود. از این رو، توجه به قواعد نوظهور می‌تواند اصلاحات مؤثری در مبادلات اقتصادی به همراه داشته باشد (رنانی، ۱۳۸۲؛ رضایی، ۱۳۸۳).

هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی و معرفی چند قاعده فقهی محتمل و تحلیل کارکرد آن‌ها در بازار معاملات است. این امر می‌تواند بستری برای پژوهش‌های بعدی فراهم آورد تا با کشف قواعد جدید، چارچوب مکتب اقتصادی اسلام در مواجهه با تحولات علمی و اقتصادی بازتولید شود. هرچند قواعد فقهی تنها به بازار معاملات محدود نیستند و در سایر بازارهای اقتصادی مانند بازار پول و سرمایه نیز تأثیر گذارند، اما تمرکز این نوشتار بر اهمیت ویژه بازار معاملات است (رضایی، ۱۳۸۳). امید می‌رود در تحقیقات آینده، بررسی سایر بازارها نیز تکمیل‌کننده این رویکرد باشد.

معنای قاعده فقهی و تفاوت آن با قاعده اصولی و مسأله فقهی

قاعده فقهی، حکمی کلی و گسترده است که در مسائل متعددی از فقه جریان دارد و به عنوان مبنایی برای تنظیم روابط اقتصادی و اجتماعی شناخته می‌شود. در مقابل، قاعده اصولی امری است که مجتهد برای تشخیص وظایف کلی مکلف آن را در فرآیند استنباط به کار می‌برد و در همه ابواب فقه کاربرد دارد، اما متضمن حکم شرعی مستقیم نیست. مسأله فقهی بر خلاف آن، بیانگر حکم و وظیفه شرعی مشخص در مقام عمل است. بنابراین می‌توان گفت قاعده فقهی جایگاهی میانه و برزخی میان قواعد اصولی و مسائل فقهی دارد. برخی از قواعد فقهی در تمام ابواب فقه جاری‌اند، اما برخی دیگر به ابواب محدودتری اختصاص دارند. این قواعد گاه از ادله قرآنی یا روایی خاص استخراج می‌شوند؛ مانند قاعده «علی الید» که از حدیث مشهور «علی الید ما أخذت حتی تؤدی» استنباط شده است. در مواردی دیگر، قواعد اصولی یا مجموعه‌ای از احکام صادرشده مبنای استخراج یک قاعده فقهی قرار می‌گیرند؛ مانند قاعده اتلاف (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ص ۲۴-۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ص ۲۰؛ محقق داماد، ۱۳۷۴: ص ۲۶).

قواعد فقهی مرسوم و کارکرد آن در بازار معاملات

با تبیین قواعد فقهی حاکم بر بازار معاملات، تعیین روابط جزئی در پرتو آن‌ها امکان‌پذیر می‌شود و در نتیجه، مرزهای میان بازار معاملات در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف آشکار می‌گردد. علاوه بر قواعد فقهی مرسوم، می‌توان قواعد جدیدی همچون قاعده اسراف، قاعده عدم انحصار، قاعده تعاون، قاعده آزادی و عدم اکراه، قاعده حاکمیت دولت اسلامی و قاعده «لیس للإنسان إلا ما سعی» را مطرح ساخت. بیان مختصر قواعد مرسوم می‌تواند چارچوبی روشن از کارکرد آن‌ها در معاملات ارائه دهد، اما قواعد جدید به دلیل ظرفیت بالاتر در پاسخ به نیازهای روز بازار، شایسته بررسی و تبیین دقیق‌تر هستند.

فقیهان در طول قرون، قواعد فقهی را به صورت مستقل یا در ضمن مباحث فقهی خود به تفصیل مطرح کرده‌اند. این قواعد در حوزه معاملات، کارکردهایی چون مشروعیت بخشی به قراردادها، تنظیم روابط بین خریدار و فروشنده، تعیین حدود مسئولیت طرفین و جلوگیری از بروز اختلاف و نزاع را دارند. در این چارچوب، بازار معاملات با تکیه بر قواعد فقهی از شفافیت بیشتری برخوردار شده و کارآمدی آن در مقایسه با الگوهای غیر اسلامی آشکارتر می‌شود.

قاعده ائتمان و عدم ضمان امین در بازار معاملات

قاعده ائتمان و عدم ضمان امین یکی از قواعد مهم و مسلم فقهی است که در ابواب مختلف معاملات جایگاه ویژه‌ای دارد. بر اساس این قاعده، هرگاه مالی با اذن مالک یا شارع در اختیار فردی قرار گیرد، او در حکم «امین» است و در صورت تلف مال بدون تعدی یا تفریط، ضامن نخواهد بود (حسینی مراغی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۸۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۴۷). این اصل، به ویژه در معاملات مدرن که اعتماد متقابل و سرعت در گردش اموال اهمیت دارد، نقشی بنیادین ایفا می‌کند.

کاربرد این قاعده در بازار معاملات شامل مواردی چون وکالت، مضاربه، شرکت و جعاله است؛ جایی که فرد یا نهاد اقتصادی با اذن مالک در مال تصرف می‌کند. چنین فردی به عنوان «امین» شناخته می‌شود و تنها در صورت کوتاهی، بی‌مبالاتی یا تعدی از حدود مأذون، مسئول جبران خسارت خواهد بود. این مبنا امکان گسترش همکاری‌های اقتصادی را فراهم می‌آورد، زیرا طرفین قرارداد می‌دانند که اصل اولیه در روابط، اعتماد و حسن نیت است نه سوءظن و ضمانت‌خواهی.

وجود این قاعده در بازار معاملات، هزینه‌های نظارت و کنترل را به شدت کاهش می‌دهد. در واقع، اگر هر معامله‌گر یا واسطه تجاری در برابر هر حادثه غیرمترقبه ضامن شناخته می‌شد، هزینه‌های معاملات افزایش یافته و اعتماد طرفین از میان می‌رفت. در مقابل، پذیرش اصل ائتمان فضایی ایجاد می‌کند که در آن همکاری اقتصادی با ریسک کمتر و امنیت بیشتری همراه است (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق).

این قاعده همچنین موجب تقویت انگیزه عامل یا واسطه در حفظ اموال می‌شود. چون فرد می‌داند که در صورت بی‌مبالاتی یا تعدی، ضامن خواهد بود، تلاش می‌کند نهایت دقت را در نگهداری و استفاده صحیح از اموال به کار گیرد. بنابراین، قاعده ائتمان از یک سو اعتماد و امنیت روانی برای مالک ایجاد می‌کند و از سوی دیگر عامل اقتصادی را به رعایت امانت‌داری و دوری از اسراف و اتلاف ترغیب می‌سازد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق).

البته اگر شواهدی دال بر بی‌تعهدی یا تعدی و تفریط عامل وجود داشته باشد، قاعده ائتمان کنار می‌رود و شخص در حکم ضامن خواهد بود. به بیان دیگر، امانت بودن یک وصف مطلق و غیرقابل تغییر نیست، بلکه تا زمانی پابرجاست که فرد در چارچوب اذن مالک و اصول شرعی عمل کند. همین انعطاف قاعده است که آن را به ابزاری کارآمد برای تنظیم روابط معاملاتی تبدیل می‌سازد (حسینی مراغی، ۱۴۱۸ق).

بنابراین، قاعده ائتمان و عدم ضمان امین در بازار معاملات علاوه بر ایجاد اعتماد و کاهش هزینه‌های معاملاتی، موجب افزایش همکاری اقتصادی و حفظ تعادل میان حقوق مالک و وظایف عامل می‌شود. این قاعده به عنوان یکی از اصول

محوری فقه اسلامی، می تواند چارچوبی حقوقی - اخلاقی برای تنظیم مبادلات در اقتصاد اسلامی فراهم سازد و بدیلی مناسب برای بسیاری از نظام های قراردادی صرفاً مبتنی بر ضمانت های حقوقی خشک به شمار آید (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق).

قاعده احسان در بازار معاملات

قاعده احسان یکی از قواعد کلیدی فقه اسلامی است که ریشه در آیات قرآن دارد؛ از جمله «ما علی المحسنین من سیل» (توبه، ۹۱) و «هل جزاء الإحسان إلا الإحسان» (الرحمن، ۶۰). بر اساس این قاعده، هرگاه فردی با قصد نیکوکاری و برای دفع ضرر یا جلب منفعت دیگری اقدام کند، در صورتی که این اقدام او موجب خسارت شود، ضامن نخواهد بود و در عوض باید از اقدام شایسته اش قناعت کند (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۹۱؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۷۹).

کاربرد این قاعده در بازار معاملات بدین صورت است که اگر شخصی بدون داشتن اذن مستقیم از مالک، با هدف محافظت از اموال او یا دفع خطر از آنها وارد عمل شود و بخشی از مال در اثر اقدام او از بین برود، مسئولیتی متوجه او نخواهد بود. چنین فردی در حقیقت «محسن» است و عمل او باید محترم شمرده شود. به همین دلیل، نه تنها ضمانتی بر او بار نمی شود، بلکه لازم است به سبب نیت خیر و تلاشش مورد تشویق قرار گیرد (کاشف الغطاء، بی تا، ج ۱، ص ۹۲).

از منظر فقهی، اگر فردی در بازار معاملات برای حفظ اموال دیگری اقدام کند و در نتیجه آن، متحمل خسارت یا از دست دادن فرصت کاری شود، نباید زحمات او نادیده گرفته شود. در چنین حالتی، صاحب مال موظف است اجرتی متناسب با تلاش محسن بپردازد؛ زیرا عمل او بر اساس قاعده «احترام عمل مسلمان» ارزشمند است و عدم جبران آن نوعی ظلم و زیان به شمار می آید (محمدی، ۱۳۷۳: ص ۴۶؛ محقق داماد، ۱۳۷۴: ص ۳۷۶).

قاعده احسان علاوه بر نفی ضمان محسن نسبت به خسارات وارد بر مال غیر، به شمول گسترده تری اشاره دارد؛ به این معنا که هر گونه خسارت وارد بر خود محسن نیز باید جبران گردد. بنابراین، اگر فردی در فرآیند معاملات برای حفظ منافع دیگران ضرری متحمل شود، صاحب مال یا ذی نفع باید این خسارت را جبران کند. بدین ترتیب، قاعده احسان صرفاً به حوزه رفع مسئولیت محدود نمی شود، بلکه بر جبران متقابل نیکی نیز تأکید دارد.

کارکرد این قاعده در بازار معاملات ایجاد فضایی است که در آن افراد از نیکوکاری و اقدام به حفظ حقوق یکدیگر منصرف نشوند. اگر عمل نیکوکاران همواره با ضمان و خسارت همراه باشد، انگیزه آنها برای ورود به اقدامات

حمایتی از میان خواهد رفت. در مقابل، با رعایت قاعده احسان، فرهنگ مسئولیت‌پذیری و کمک متقابل در فضای تجاری تقویت می‌شود و همکاری اقتصادی رونق بیشتری می‌گیرد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۸ق).

نتیجه آنکه قاعده احسان در بازار معاملات افزون بر کاهش اختلافات حقوقی، موجب تقویت اعتماد، افزایش انسجام اجتماعی و ارتقای اخلاق اقتصادی می‌شود. این قاعده با تأکید بر جبران عمل نیکوکار، تعادلی میان حقوق مالک و وظایف محسن ایجاد کرده و زمینه‌ساز شکل‌گیری بازاری کارآمد و عادلانه می‌شود. بنابراین، قاعده احسان در کنار سایر قواعد فقهی می‌تواند بنیانی برای تنظیم صحیح مبادلات اقتصادی در چارچوب مکتب اقتصادی اسلام فراهم سازد (کاشف الغطاء، بی‌تا؛ محمدی، ۱۳۷۳؛ محقق داماد، ۱۳۷۴).

قاعده اتلاف در بازار معاملات

قاعده اتلاف یکی از قواعد عقلی و عرفی است که بیان می‌کند هر کس مال دیگری را از بین ببرد، ضامن جبران آن خواهد بود. این قاعده مورد تأیید شرع نیز قرار گرفته و از مجموع ادله شرعی می‌توان مفاد آن را استنباط کرد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ص ۴۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۹۳؛ محقق داماد، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۸۶ و ۱۰۹). مقصود از «مال» در این قاعده، اعم از عین و منفعت است و همین گستره، سبب اهمیت ویژه آن در روابط اقتصادی و معاملاتی می‌شود.

در بازار معاملات، اگر خریدار یا فروشنده عین مال متعلق به دیگری را تلف کند، ضامن جبران آن است. همچنین اگر یکی از طرفین معامله به گونه‌ای عمل کند که منافع اقتصادی دیگری از بین برود، باز هم ضامن خواهد بود. برای مثال اگر فروشنده کالایی معیوب تحویل دهد و این عیب موجب خسارت به خریدار شود، یا اگر خریدار در نگهداری مال خریداری‌شده تقصیر کند و آن را تلف کند، ضامن به حکم قاعده اتلاف محقق خواهد شد.

کاربرد قاعده اتلاف تنها به روابط فردی محدود نمی‌شود، بلکه در زمینه‌های کلان اقتصادی نیز مصداق دارد. اگر تاجری با رفتار غیرمسئولانه موجب از بین رفتن سرمایه‌های عمومی یا دارایی‌های شرکت شود، یا اگر واسطه‌ای در جریان توزیع کالا باعث خسارت به اموال گردد، او بر اساس این قاعده ضامن است. این موضوع به‌ویژه در معاملات بزرگ و پروژه‌های اقتصادی اهمیت دارد، زیرا می‌تواند از تضییع حقوق سهام‌داران و شرکای اقتصادی جلوگیری کند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق).

قاعده اتلاف در حوزه اموال عمومی نیز کاربردی گسترده دارد. در بازار معاملات، اگر واحدهای تجاری یا تولیدی با استفاده نادرست از منابع ملی مانند معادن، جنگل‌ها یا آب‌ها موجب نابودی بخشی از این ثروت‌ها شوند، ضامن

خسارت خواهند بود. برای نمونه، ریختن فاضلاب کارخانه به رودخانه یا برداشت بی‌رویه از منابع طبیعی که منجر به تخریب آن‌ها شود، مصداق روشن ضمان به حکم قاعده اتلاف است (محقق داماد، ۱۳۷۸).

وجود قاعده اتلاف در بازار معاملات به‌طور طبیعی موجب افزایش مسئولیت‌پذیری طرفین قرارداد می‌شود. این قاعده افراد را از رفتارهای غیرمسئولانه و زیان‌بار بازمی‌دارد و آن‌ها را ملزم می‌سازد که نسبت به اموال دیگران، چه عین و چه منفعت، نهایت دقت را به خرج دهند. در چنین فضایی، نه تنها حقوق مالکیت خصوصی حفظ می‌شود، بلکه اعتماد متقابل میان معامله‌گران نیز تقویت خواهد شد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق).

در نهایت، قاعده اتلاف در بازار معاملات با تعیین دقیق حدود مسئولیت‌ها، به حفاظت از اموال فردی و عمومی کمک می‌کند. این قاعده موجب می‌شود مرزهای حقوقی روشن‌تر شوند و طرفین معامله بدانند که هر گونه تعدی و تقصیر نسبت به اموال دیگران با ضمانت شرعی و حقوقی همراه خواهد بود. از این رو، قاعده اتلاف یکی از ارکان اصلی نظام حقوقی اسلام در حوزه معاملات به شمار می‌رود و تضمین‌کننده عدالت و سلامت اقتصادی در بازار است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق؛ محقق داماد، ۱۳۷۸).

قاعده لاضرر در بازار معاملات

قاعده «لاضرر» از قواعد مشهور و کاربردی فقه اسلامی است که ریشه در حدیث نبوی «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» دارد. بر اساس این قاعده، هیچ حکم شرعی و هیچ قراردادی نباید به گونه‌ای اجرا شود که موجب ضرر و زیان غیرمتعارف بر فرد یا جامعه گردد. به عبارت دیگر، شریعت اسلامی مشروعیت ضرر را نفی کرده و هرگونه معامله یا شرطی که زیان قابل توجهی در پی داشته باشد، باطل و بی‌اعتبار است (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ص ۵۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۵۷).

در بازار معاملات، قاعده لاضرر تضمین می‌کند که هیچ یک از طرفین قرارداد حق ندارد شرایطی را بر دیگری تحمیل کند که موجب زیان غیرعادی شود. برای مثال، اگر فروشنده شرطی ناعادلانه بگذارد که خریدار را متحمل خسارت شدید کند، یا اگر خریدار شرطی بگذارد که فروشنده متضرر گردد، این شروط به حکم قاعده لاضرر باطل خواهد بود. این اصل به‌ویژه در تنظیم قراردادهای پیچیده و طولانی‌مدت اهمیت فراوانی دارد.

کاربرد این قاعده به روابط دوطرفه محدود نمی‌شود، بلکه در سطح عمومی بازار نیز جریان دارد. برای مثال، اگر فعالیت اقتصادی یک تاجر یا بنگاه موجب زیان گسترده به سایر فعالان اقتصادی یا مصرف‌کنندگان شود، به موجب قاعده لاضرر، این فعالیت مشروعیت نخواهد داشت. این امر می‌تواند شامل احتکار کالا، ایجاد انحصار زیان‌بار یا عرضه کالاهای زیان‌آور باشد (محقق داماد، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۱۰).

قاعده لاضرر همچنین نقش مهمی در حفظ منافع عمومی و جلوگیری از آسیب به منابع مشترک دارد. برای نمونه، اگر یک کارخانه در فرآیند تولید با آلوده سازی محیط زیست موجب ضرر به جامعه شود، چنین فعالیتی از منظر فقه اسلامی غیرمشروع است. در اینجا، قاعده لاضرر فراتر از روابط خصوصی عمل کرده و به عنوان ابزار عدالت اجتماعی در بازار معاملات ایفای نقش می کند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق).

اجرای قاعده لاضرر موجب تقویت اعتماد میان طرفین و سلامت فضای تجاری می شود. وقتی فعالان بازار بدانند که شرع اسلامی مانع تحمیل زیان های غیرمتعارف می شود، با اطمینان بیشتری وارد قراردادها می شوند. این اطمینان باعث کاهش ریسک، افزایش همکاری و گسترش مبادلات عادلانه می گردد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق).

در نهایت، قاعده لاضرر را می توان یکی از ارکان اصلی عدالت اقتصادی در اسلام دانست. این قاعده نه تنها از زیان افراد جلوگیری می کند، بلکه مانع گسترش رفتارهای مخرب در سطح کلان اقتصادی می شود. به همین دلیل، قاعده لاضرر افزون بر کارکرد فقهی، آثار مهمی در تنظیم بازار معاملات، جلوگیری از انحصارات مضر و حمایت از منافع عمومی دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق؛ محقق داماد، ۱۳۷۸).

قاعده «المؤمنون عند شروطهم» در بازار معاملات

قاعده «المؤمنون عند شروطهم» یکی از قواعد بنیادین فقه اسلامی است که بر پابندی مؤمنان به شروط و تعهدات خود در معاملات تأکید دارد. بر اساس این قاعده، هر شرطی که در قراردادهای معاملاتی ذکر شود، تا زمانی که با قواعد و احکام شرع مخالفت نداشته باشد، لازم الاجرا خواهد بود (حسینی مراغی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۷۶؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۵۱). این قاعده جایگاهی ویژه در تنظیم روابط حقوقی و اقتصادی دارد و اعتماد متقابل میان طرفین قرارداد را تقویت می کند.

در بازار معاملات، عمل به شروط قراردادی موجب می شود دو طرف معامله با آرامش خاطر و اطمینان بیشتری به فعالیت پردازند. هنگامی که هر یک از طرفین بدانند شروط پذیرفته شده لازم الاجراست، از بروز تنش ها و اختلافات احتمالی جلوگیری می شود و بستر معاملات سالم تر خواهد شد. این شفافیت و الزام، از عوامل کلیدی در ایجاد نظم و کارآمدی در روابط اقتصادی محسوب می شود (بجنوردی، ۱۴۱۹ق).

قاعده «المؤمنون عند شروطهم» علاوه بر جنبه حقوقی، دارای آثار اجتماعی نیز هست. وقتی طرفین قرارداد خود را متعهد به انجام شروط بدانند، روابط اجتماعی مبتنی بر صداقت و اعتماد شکل می گیرد. این امر نه تنها سطح همکاری را در معاملات افزایش می دهد، بلکه به ایجاد فرهنگ وفای به عهد در جامعه کمک می کند. در نتیجه، قاعده یادشده علاوه بر آثار فردی، در ارتقای اعتماد عمومی و اخلاق اقتصادی نیز نقش آفرین است (حسینی مراغی، ۱۴۱۸ق).

این قاعده همچنین نقشی اساسی در کاهش هزینه‌های معاملاتی دارد. زمانی که طرفین قرارداد به شروط خود وفادار بمانند، دیگر نیازی به صرف هزینه‌های سنگین برای نظارت، تضمین یا پیگیری حقوقی نیست. بدین ترتیب، وفای به عهد از طریق قاعده «المؤمنون عند شروطهم» منجر به کاهش ریسک، افزایش اطمینان و در نتیجه کاهش هزینه‌های اقتصادی در بازار می‌شود (بجنوردی، ۱۴۱۹ق).

قاعده مذکور علاوه بر شروط صریح در قرارداد، شامل تعهدات ضمنی نیز می‌شود. برای مثال، اگر عرف بازار یا شرایط متعارف معامله‌ای اقتضا کند که طرفین تعهدات خاصی را بپذیرند، پایبندی به این تعهدات نیز ذیل قاعده «المؤمنون عند شروطهم» قرار می‌گیرد. این نکته باعث می‌شود که دایره شمول قاعده گسترده‌تر شده و بسیاری از جزئیات معاملات نیز تحت پوشش آن قرار گیرد (حسینی مراغی، ۱۴۱۸ق).

در نهایت، می‌توان گفت قاعده «المؤمنون عند شروطهم» یکی از ارکان اصلی پایداری و سلامت در بازار معاملات است. این قاعده هم روابط فردی را منظم می‌کند و هم به ثبات و اعتماد در سطح کلان اقتصادی کمک می‌نماید. عمل به این قاعده موجب می‌شود نگرانی طرفین از نقض قرارداد کاهش یافته و امکان برنامه‌ریزی دقیق‌تر برای معاملات و سرمایه‌گذاری فراهم گردد. بنابراین، این قاعده علاوه بر تأثیر فقهی، آثار عمیق اقتصادی و اجتماعی نیز در پی دارد (بجنوردی، ۱۴۱۹ق).

قاعده نفی عسر و حرج در بازار معاملات

قاعده نفی عسر و حرج یکی از اصول اساسی فقه اسلامی است که بر رفع مشقت غیرقابل تحمل از دوش مکلفان تأکید دارد. بر اساس این قاعده، هر حکمی که موجب سختی فوق‌العاده و مشقت شدید شود، از مکلفان برداشته خواهد شد. حتی در احکام عبادی، اگر انجام عملی با حرج و دشواری غیرقابل تحمل همراه باشد، الزام آن ساقط می‌شود. این قاعده در حوزه معاملات نیز جریان دارد و تعهدات یا قراردادهایی که موجب مشقت غیرمعمول باشند، از نظر شرع الزام‌آور نیستند (بقره، ۱۸۵ و ۲۸۶؛ حج، ۷۸؛ مائده، ۶).

اساس دین الهی بر آسانی و رفاه انسان‌هاست و نه بر سختی و زحمت. خداوند هیچ کس را بیش از توانایی‌اش مکلف نکرده و این اصل در تمامی حوزه‌ها از جمله بازار معاملات جریان دارد. به همین دلیل، هر قراردادی که تعهدات سنگین و غیرقابل تحمل بر عهده یکی از طرفین بگذارد، فاقد مشروعیت و اعتبار فقهی است. چنین قاعده‌ای مانع از آن می‌شود که افراد در اثر قراردادهای ناعادلانه یا غیرمتعارف دچار فشارهای شدید مالی و روانی شوند.

در بازار معاملات، نمونه‌های متعددی از تحقق عسر و حرج قابل تصور است. برای مثال، اگر یکی از طرفین مجبور به پذیرش قراردادی شود که تعهدات مالی غیرمعمول و بیش از توان او ایجاد کند، یا اگر اجرای قرارداد در شرایط

غیرقابل پیش‌بینی به سختی غیرعادی بینجامد، حکم قاعده نفی عسر و حرج جاری خواهد شد و الزام چنین قراردادی برداشته می‌شود (بقره، ۲۸۶).

این قاعده همچنین می‌تواند در برابر سوءاستفاده‌های اقتصادی نقش بازدارنده داشته باشد. در بسیاری از معاملات، طرف قوی‌تر ممکن است شرایطی سنگین و غیرمنصفانه بر طرف ضعیف‌تر تحمیل کند. قاعده نفی عسر و حرج به‌عنوان پشتوانه‌ای شرعی مانع از چنین بی‌عدالتی‌هایی می‌شود و تعادل لازم را در روابط معاملاتی برقرار می‌سازد. بنابراین، این قاعده ضامن عدالت و انصاف در ساختار قراردادها محسوب می‌شود (حج، ۷۸).

اجرای این قاعده موجب می‌شود بازار معاملات از وضعیت‌های غیرمنصفانه و زیان‌بار پاک شود. برای نمونه، قراردادهایی که دارای شروط سنگین جزایی، نرخ‌های بهره نامعقول یا شرایط غیرانسانی هستند، به موجب قاعده نفی عسر و حرج بی‌اعتبار شناخته می‌شوند. این امر سبب می‌شود که بازار اسلامی، بازاری مبتنی بر تعادل، انصاف و رعایت توان واقعی طرفین باشد (مائده، ۶).

در نهایت، قاعده نفی عسر و حرج در بازار معاملات نه تنها به نفع طرفین قرارداد است، بلکه موجب تقویت اعتماد عمومی نیز می‌شود. وقتی افراد بدانند که شرع اجازه تحمیل مشقت‌های غیرعادی را نمی‌دهد، با اطمینان بیشتری وارد معاملات خواهند شد. بنابراین، این قاعده علاوه بر کارکرد فقهی، نقشی کلیدی در ارتقای سلامت اقتصادی، کاهش اختلافات و افزایش کارایی بازار اسلامی ایفا می‌کند (بقره، ۱۸۵ و ۲۸۶؛ حج، ۷۸؛ مائده، ۶).

قاعده نفی سبیل در معاملات

قاعده نفی سبیل

قاعده نفی سبیل یکی از قواعد عام و استنادی فقیهان در ابواب مختلف فقهی است. بر اساس این قاعده، در تشریع اسلامی حکمی جعل نمی‌شود که به واسطه آن کفار بتوانند بر مسلمانان سلطه یابند. هرگونه فعالیت اقتصادی یا قراردادی که مستلزم تسلط کفار بر جامعه اسلامی یا فرد مسلمان باشد، از نظر شرعی نامطلوب و نفی شده است. تعیین دقیق‌تر محدوده قاعده، نیازمند بررسی مستندات آن است (ایروانی، ۱۹۱۹: ۷۹).

مستند اصلی قاعده نفی سبیل، آیه «وَكُنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» است (قرآن، نساء: ۱۴۱). واژه «سبیل» هنگامی که با «علی» همراه شود به معنای سلطه و غلبه است، و «مؤمن» نیز در این گونه آیات به معنای مسلمان و شامل تمامی فرقه‌های اسلامی است. ظاهر آیه نشان می‌دهد که خداوند در عالم تشریع هیچگاه حکمی ایجاد نمی‌کند که موجب سلطه کافر بر مسلمان باشد، هرچند در عالم تکوین ممکن است شرایط متفاوت باشد.

این آیه همچنین بر احکام واقعی نیز حاکم است. برای نمونه، بر اساس ادله اولیه، پدر و جد پدری بر فرزند ولایت دارند، اما اگر آنان کافر باشند، ولایت آنان به حکم آیه منتفی است (بجنوردی، ۱۴۱۱: ۱۲۷-۱۲۸). علاوه بر این، آیه «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۸) نشان می‌دهد که عزت و شرف اسلام اقتضا می‌کند هیچ حکمی ایجاد نشود که موجب ذلت مسلمان و عزت کافر گردد (بجنوردی، ۱۴۱۱: ۱۱۲).

برای بررسی کاربرد قاعده نفی سیل در روابط اقتصادی، ابتدا چارچوب کلی تعامل مسلمانان با غیرمسلمانان باید روشن شود. قرآن غیرمسلمانان را به دو گروه تقسیم می‌کند: گروهی که دشمنی آشکار با مسلمانان دارند و در دین با آنان جنگیده یا آنها را از دیارشان بیرون کرده‌اند، و گروهی که خصومتی با جامعه اسلامی ندارند. مسلمانان باید با گروه اول هرگونه رابطه‌ای را قطع کنند و از گروه دوم می‌توان با رعایت عدالت و نیکی رفتار کرد (قرآن، ممتحنه: ۱-۲).

در تعامل با گروه دوم، یعنی کسانی که با مسلمانان دشمنی آشکار ندارند، اسلام منع نمی‌کند که مسلمانان با آنان روابط اقتصادی برقرار کنند. قرآن بر رعایت عدالت و انصاف در برخورد با این گروه تأکید دارد و چنین رفتاری محبوب در گاه خداوند است (مکارم شیرازی، ۱۹۷۹: ۹۱-۹۹). این اصل، ضابطه‌ای اساسی برای فعالیت‌های اقتصادی مسلمانان با غیرمسلمانان فراهم می‌آورد.

در مجموع، قاعده نفی حاکمی از آن است که هیچ حکم شرعی نباید موجب سلطه کفار بر مسلمانان شود و روابط اقتصادی و قراردادی باید به گونه‌ای تنظیم گردد که عزت و شرف مسلمانان حفظ شود. این قاعده، با اتکا به آیات و روایات، چارچوبی روشن برای تعامل مسلمانان با غیرمسلمانان، به ویژه در عرصه اقتصادی، فراهم می‌کند و راهنمای تصمیم‌گیری‌های شرعی در این حوزه است.

قاعده اباحه در بازار معاملات

اصل اباحه یکی از اصول فراگیر و استنادی فقه است که در تمامی ابواب فقهی کاربرد دارد. این اصل بیان می‌کند هرگاه در حلیت یا حرمت یک عمل، کالا یا قرارداد تردید وجود داشته باشد و شارع مقدس آن را منع نکرده باشد، حکم به اباحه و حلیت آن داده می‌شود. از منظر اقتصادی، این اصل امکان انجام معاملات و استفاده از منابع اقتصادی را فراهم می‌کند و تنها در صورت وجود دلیل شرعی معتبر، منع یا تحریم اعمال می‌شود (طوسی، ۱۴۱۷: ۱؛ ابروانی، ۱۹۱۹: ۹۹).

آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۱) نشان می‌دهد که تمامی امکانات و منابع زمین برای استفاده بشر آفریده شده است و اصل در آنها اباحه است. در بازار معاملات، این اصل تأکید می‌کند که منابع طبیعی و

محصولات اقتصادی در اختیار انسان‌ها برای بهره‌برداری مشروع و حلال قرار دارند (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۱/۲۰۱؛ نجفی، ۱۴۲۰: ۲/۱۱۴).

آیه «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ...» (اعراف: ۹۲) و «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» (بقره: ۱۱۲) نشان‌دهنده این است که اصل در استفاده از منافع و کالاهای مفید برای بشر، اباحه است و هرگونه تحریم بدون دلیل شرعی نادرست است. در بازار معاملات، این آیات ضمانت می‌کنند که معامله و مصرف کالاهای پاک و سودمند برای بشر مشروع و مجاز است (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۲۰۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۲: ۱۷/۹).

بر اساس آیه «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا...» (انعام: ۱۴۱) برخی موارد مشخص از حرمت خارج هستند، مانند مردار، خون ریخته، گوشت خوک و یا قربانی‌هایی که نام غیر خدا بر آنها برده شده است. در بازار اقتصادی، این اصل موجب تعیین محدوده کالاهای فعالیت‌هایی می‌شود که مشروع و مباح هستند و فعالیت‌های ممنوع را مشخص می‌کند (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۲۰۱؛ نجفی، همان).

فقیهان اصل اباحه را در ابواب عقود و معاملات به کار برده‌اند. هرگاه در حرمت یک قرارداد یا معامله تردید باشد، یا نص شرعی در مورد آن وجود نداشته باشد، اصل بر اباحه و انجام آن است. این اصل همچنین در مصرف کالاهای بی‌ضرر، سرمایه‌گذاری و مشارکت اقتصادی با دیگران مورد استفاده قرار می‌گیرد و چارچوبی برای اطمینان از مشروعیت فعالیت‌های اقتصادی فراهم می‌کند (طوسی، ۱۴۱۷: ۱/۴۲۲؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۹/۱۰۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۲: ۲/۲۱۰).

اصل اباحه راهنمایی عملی برای فعالان بازار است؛ به کمک آن می‌توان معاملات و استفاده از منابع اقتصادی را بدون نگرانی از تحریم شرعی انجام داد. این اصل، اطمینان از مشروعیت اقتصادی، بهره‌وری منابع و توسعه بازارهای حلال را تضمین می‌کند و تنها در مواردی که دلیل شرعی برای تحریم وجود داشته باشد، محدودیت ایجاد می‌کند (طوسی، ۱۴۱۷: ۱/۱۲؛ محقق حلی، ۱۴۱۴: ۱/۴۱۷؛ محیی‌الدین نووی، بی‌تا).

قاعده حرمت اضرار به نفس در معاملات

قاعده فقهی «کل مضرّ حرام» یکی از اصول عام و فراگیر در فقه است که بر اساس آن، هرگونه عملی که برای انسان زیان‌آور باشد، از نظر شرعی ممنوع است. این قاعده، گرچه کمتر به صورت مستقل در متون فقهی بررسی شده، اما استنادهای متعدد فقها به آن دیده می‌شود. برخی از فقها آن را در کنار سه قاعده دیگر—«کل مغصوب حرام»، «کل نجس حرام» و «کل خبیث حرام»—به عنوان اصول کلی حاکم بر خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها معرفی کرده‌اند (کاشفالغطاء، ۱۴۱۱: ۹۰۰؛ نووی، بی‌تا: ۱/۹۱).

در این قاعده استنادهای قرآنی نیز مطرح است، از جمله آیه ۱۹۵ سوره بقره: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ». این آیه به صورت مستقیم از افکندن خود در هلاکت نهی می‌کند و بسیاری از مفسران آن را شامل هر گونه اضرار به نفس و پیشگیری از مخاطرات زیان‌آور برای انسان دانسته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱/۲۱۴؛ طباطبایی، ۱۹۷۱: ۲/۱۴).

آیه ۲۹ سوره نساء: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» نیز صراحتاً بر حرمت خودکشی تأکید دارد و برخی مفسران آن را شامل هر نوع مخاطره منجر به آسیب نیز دانسته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۰/۱۲؛ اردبیلی، بیتا: ۲۰؛ طباطبایی، ۱۹۷۱: ۴/۹۲۰). افزون بر این، آیات دیگری مانند «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (اعراف/۱۱) و «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف/۱۱۷) نیز توسط برخی مفسران به عنوان مستند کلی برای حرمت وارد کردن ضرر به نفس و اجتماع تفسیر شده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۱/۱۷۱؛ ۱۹۴-۱۴/۱۹۹).

فقیهان در بسیاری از مسائل فقهی برای نفی هرگونه اضرار به نفس به این قاعده استناد کرده‌اند و آن را مبنایی برای احکام مربوط به جانی، مالی و روانی دانسته‌اند. به بیان دیگر، هر حکم تکلیفی یا وضعی که مستلزم وارد شدن ضرر به مکلف باشد، طبق این قاعده نهی می‌شود و فقیهان آن را مبنای مشروعیت یا حرمت اعمال قرار داده‌اند (طوسی، ۱۴۱۷: ۱/۲۲۱؛ ابن برّاج، ۱۴۱۱: ۱/۴۹۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ۹/۱).

در عرصه اقتصادی، قاعده «کل مضرّ حرام» معیار مهمی برای ارزیابی مشروعیت فعالیت‌ها و قراردادهاست. هرگونه فعالیت اقتصادی که زیان‌آور برای فرد باشد، از نظر شرعی ممنوع تلقی می‌شود. این شامل معاملات ناسالم، قراردادهای پرریسک یا سرمایه‌گذاری‌هایی است که سلامت جسمانی، روانی یا منافع مالی فرد را تهدید می‌کند (ایروانی، ۱۹۱۹: ۱۱).

نمود بارز این قاعده در حوزه مصرف است، به‌ویژه در منع مصرف کالاهای زیان‌آور مانند خوراکی‌های مضر، مواد مخدر و محصولات فرهنگی ناسالم. در مقابل، در شرایط اضطراری و ضرورت، برخی فقها مصرف اقلامی که در حالت عادی منع دارند را جایز دانسته‌اند؛ زیرا خودداری از آنها برای فرد زیان‌آور است و قاعده حرمت اضرار به نفس، مبنای استدلال برای تجویز چنین مصارفی است (طوسی، ۱۹۲۷: ۱/۲۲۱؛ ابن برّاج، ۱۴۱۱: ۱/۴۹۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ۹/۱).

قواعد فقهی مستحدث و کارکرد آن در بازار معاملات

در این قسمت با استفاده از متون دینی قواعد جدیدی را در بازار کار اصطیاد کرده به بررسی کارکرد آنها می‌پردازیم؛ همان گونه که در مقدمه اشاره شد، این قواعد احتمالی و جهت جلب نظر و بررسی صاحبان اندیشه است.

قاعده منفعت محله مقصوده در معاملات

یکی از شرایط اساسی در صحت معاملات در فقه اسلامی، وجود منفعت محله مقصوده در عوضین (مال یا منفعت مورد معامله) است. به بیان دیگر، هر معامله‌ای باید ناظر به منفعتی باشد که هم مشروع و هم مورد قصد عقلایی طرفین باشد. اگر موضوع معامله فاقد منفعت حلال یا عقلایی باشد، چنین قراردادی باطل و فاقد اثر حقوقی خواهد بود (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ص ۶۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۴۰).

در بازار معاملات، این قاعده تضمین می‌کند که طرفین تنها بر سر اموالی یا منافعی قرارداد می‌بندند که مشروعیت شرعی و مطلوبیت عقلایی دارند. برای نمونه، خرید و فروش اشیایی که فاقد منفعت حلال‌اند، مانند مشروبات الکلی یا ابزار قمار، از اساس باطل است. همچنین، معاملاتی که منفعت عقلایی ندارند و صرفاً به قصد فریب یا اتلاف مال انجام می‌شوند، اعتبار شرعی نخواهند داشت (محقق داماد، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۹۴).

شرط منفعت محله مقصوده مانع ورود کالاها و خدمات غیرمشروع یا زیان‌آور به بازار اسلامی می‌شود. برای مثال، اگر معامله‌ای به ظاهر سودآور باشد، اما موضوع آن فاقد منفعت واقعی یا حلال باشد، این معامله در فقه اسلامی پذیرفته نیست. این امر به سلامت بازار و تطبیق آن با اهداف کلان شریعت کمک می‌کند و مانع گسترش فعالیت‌های اقتصادی ناسالم می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق).

این قاعده علاوه بر منع معاملات غیرمشروع، به حفظ کارایی اقتصادی نیز کمک می‌کند. وقتی تنها معاملاتی معتبر شناخته شوند که دارای منفعت واقعی و عقلایی هستند، منابع اقتصادی جامعه به سمت تولید و مبادله کالاها و خدمات سودمند هدایت می‌شود. بدین ترتیب، قاعده منفعت محله مقصوده علاوه بر بُعد شرعی، دارای کارکرد اقتصادی در افزایش بهره‌وری بازار نیز هست (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق).

از دیگر آثار این قاعده آن است که طرفین قرارداد اطمینان می‌یابند معاملات آن‌ها بر پایه عقلانیت و شرع بنا شده است. این امر اعتماد میان معامله‌گران را تقویت کرده و احتمال بروز اختلافات و دعاوی حقوقی را کاهش می‌دهد. زیرا هنگامی که موضوع معامله دارای منفعت حلال و مورد قصد عقلایی باشد، زمینه سوءاستفاده، غرر یا نزاع حقوقی کمتر خواهد شد (محقق داماد، ۱۳۷۸).

در نتیجه، قاعده منفعت محله مقصوده در معاملات مشروع، یکی از ارکان مهم فقه‌المعاملات اسلامی است که علاوه بر تضمین صحت شرعی قراردادها، سلامت اقتصادی و اجتماعی بازار را نیز حفظ می‌کند. این قاعده با تعیین چارچوبی روشن برای موضوعات قابل معامله، مسیر بازار را از آلودگی‌های اقتصادی و فعالیت‌های غیرمجاز پاک می‌سازد و به

تحقق بازاری عادلانه و کارآمد یاری می‌رساند (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق؛ محقق داماد، ۱۳۷۸).

قاعده شروط در بازار معاملات

قاعده شروط یکی از اصول بنیادین فقه اسلامی در باب قراردادهاست. بر اساس این قاعده، هر شرطی که در ضمن عقد ذکر شود، تا زمانی که مشروع و عقلایی باشد، لازم‌الاجرا خواهد بود؛ اما اگر شرط با احکام شرع در تعارض باشد، یا به گونه‌ای باشد که موجب جهل به عوضین گردد، باطل است. افزون بر این، شروطی که برخلاف مقتضای ذات عقد باشند، موجب بطلان قرارداد می‌شوند (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق؛ ص ۶۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۶۲).

در بازار معاملات، این قاعده تضمین می‌کند که طرفین تنها شروطی را بپذیرند که هم با مقتضای عقد سازگار باشد و هم موجب ابهام یا جهالت نسبت به موضوع معامله نشود. برای مثال، اگر در معامله خرید و فروش شرط شود که مال بدون مشخص بودن مقدار یا وصف اساسی به خریدار منتقل گردد، چنین شرطی غرری است و موجب بطلان عقد خواهد شد (محقق داماد، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲۰).

قاعده شروط به ویژه در معاملات پیچیده و قراردادهای چندبخشی اهمیت دارد. در چنین قراردادهایی ممکن است طرفین شروطی را اضافه کنند که باعث ابهام در موضوع معامله یا تضییع حقوق یکی از طرفین شود. این قاعده باطل بودن چنین شروطی را اعلام می‌کند و بدین ترتیب، از بروز اختلافات و دعاوی حقوقی جلوگیری می‌نماید (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق).

یکی از ابعاد مهم قاعده شروط، بطلان شروطی است که خلاف مقتضای ذات عقد باشند. برای مثال، در عقد بیع، شرط انتقال مالکیت جوهره عقد است. اگر شرط شود که کالا فروخته شود اما مالکیت منتقل نگردد، چنین شرطی با مقتضای عقد بیع در تعارض است و هم شرط و هم عقد را باطل می‌سازد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق). این ویژگی، موجب می‌شود که ماهیت اصلی قراردادها همواره محفوظ بماند.

قاعده شروط همچنین از بروز غرر و معاملات نامعقول جلوگیری می‌کند. هرگاه شرطی موجب شود که طرفین در جهل نسبت به عوضین باقی بمانند، چنین شرطی فاقد اعتبار است. برای مثال، اگر شرط شود که بهای کالا در آینده بر اساس معیاری نامشخص تعیین گردد، این شرط غرری خواهد بود و می‌تواند عقد را نیز باطل کند. این موضوع امنیت حقوقی و اقتصادی بازار را حفظ می‌کند (محقق داماد، ۱۳۷۸).

در مجموع، قاعده شروط چارچوبی دقیق برای تنظیم قراردادهای مشروع و عقلایی در بازار معاملات فراهم می‌سازد. این قاعده با تفکیک شروط صحیح از شروط باطل، هم به حفظ حقوق طرفین کمک می‌کند و هم از ایجاد بی‌نظمی در بازار جلوگیری می‌نماید. به همین دلیل، قاعده شروط نه تنها یکی از اصول فقهی، بلکه ابزاری کارآمد برای ایجاد شفافیت، عدالت و اعتماد در مبادلات اقتصادی به شمار می‌آید (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق؛ محقق داماد، ۱۳۷۸).

قاعده «العقود هی القصود» در بازار معاملات

قاعده «العقود هی القصود» از قواعد بنیادین در فقه اسلامی است که بر نیت و قصد طرفین در قراردادها تأکید می‌کند. به موجب این قاعده، اصل در هر عقد، توجه به قصد و نیت واقعی متعاقدين است و الفاظ و عبارات تنها ابزار اظهار آن قصد محسوب می‌شوند. بنابراین، آنچه به قرارداد اعتبار می‌دهد، توافق و قصد مشترک طرفین است نه صرف ظاهر الفاظ (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ص ۷۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۸۵).

در بازار معاملات، این قاعده اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا بسیاری از قراردادها در قالب‌های متنوع و با اصطلاحات گوناگون منعقد می‌شوند. اگرچه ممکن است الفاظ متفاوت باشند، اما آنچه ملاک صحت و آثار عقد است، قصد واقعی طرفین است. برای مثال، اگر فروشنده و خریدار توافق کنند مالی به صورت بیع منتقل شود اما در لفظ از واژه «صلح» استفاده کنند، بر اساس قصد مشترک، معامله بیع محسوب می‌شود (محقق داماد، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۳۲).

این قاعده مانع از آن می‌شود که اشخاص با تغییر الفاظ، حقیقت عقد را تغییر دهند یا با ظاهرسازی به دنبال گریز از احکام شرعی باشند. به بیان دیگر، قاعده «العقود هی القصود» بر اصالت نیت و واقعیت اقتصادی معامله تأکید دارد و مانع از معاملات صوری یا پوششی می‌گردد. بنابراین، این قاعده یکی از ابزارهای فقه اسلامی برای جلوگیری از حیل‌های حقوقی و حفظ عدالت در بازار است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق).

یکی از آثار مهم این قاعده، حمایت از امنیت حقوقی طرفین در معاملات است. وقتی ملاک اصلی، قصد و توافق واقعی باشد، اختلافات ناشی از الفاظ یا ابهامات صوری کاهش می‌یابد. طرفین قرارداد مطمئن خواهند بود که آنچه واقعاً خواسته‌اند، مبنای قضاوت و داوری قرار می‌گیرد، نه صرف عبارات ظاهری. این موضوع به افزایش اعتماد و کاهش دعاوی حقوقی در بازار می‌انجامد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق).

قاعده «العقود هی القصود» همچنین به انعطاف‌پذیری بیشتر بازار کمک می‌کند. در شرایطی که نیازهای اقتصادی موجب تنوع در شکل قراردادها می‌شود، این قاعده اجازه می‌دهد که حتی اگر قالب‌های جدیدی از قرارداد پدید

آید، تا زمانی که قصد و توافق عقلایی و مشروع طرفین وجود داشته باشد، معامله صحیح و نافذ باشد. این ویژگی باعث کارآمدی فقه اسلامی در پاسخ به تحولات بازار می‌شود (محقق داماد، ۱۳۷۸).

در نهایت، می‌توان گفت قاعده «العقود هی القصود» یکی از ارکان اساسی در تنظیم روابط معاملاتی است. این قاعده با تأکید بر نیت واقعی، مانع معاملات صوری و غرری می‌شود، اعتماد و شفافیت را افزایش می‌دهد و در عین حال انعطاف لازم را برای پاسخ به نیازهای نوین اقتصادی فراهم می‌آورد. به همین دلیل، این قاعده هم کارکرد فقهی و هم آثار اجتماعی - اقتصادی مهمی در ساماندهی بازار معاملات دارد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق؛ محقق داماد، ۱۳۷۸).

قاعده آزادی و عدم اکراه در بازار معاملات

قاعده آزادی و عدم اکراه یکی از قواعد مهم فقه اسلامی است که بر عدم صحت معامله‌ای تأکید دارد که در آن شخص بدون رضایت واقعی و صرفاً به واسطه تهدید یا اجبار به انعقاد قرارداد وادار شود. در واقع، هنگامی که آزادی اراده از بین برود، عقد شکل گرفته نوعی «اکل مال به باطل» تلقی می‌شود و از نظر شرع فاقد اعتبار است (موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ج ۲، ص ۵۷). بنابراین، شرط اساسی صحت معامله، وجود قصد و رضای واقعی طرفین است.

تحقق اکراه زمانی است که تهدیدی جدی وجود داشته باشد و فرد احساس کند در صورت امتناع از معامله، ضرر سنگینی متوجه او خواهد شد. در چنین شرایطی، اگرچه فرد ظاهراً معامله را می‌پذیرد، اما از منظر فقه اسلامی، معامله او نافذ نیست؛ زیرا اصل آزادی و اختیار که شرط صحت معاملات است، از بین رفته است. این قاعده افزون بر بطلان وضعی معامله اکراهی، بعد اخلاقی و ارزشی نیز دارد و تحمیل معامله را عملی حرام معرفی می‌کند.

کارکرد این قاعده در بازار معاملات، حفظ آزادی اراده و جلوگیری از سلطه‌جویی اقتصادی است. در شرایطی که فعالان بازار بدانند اکراه موجب بطلان عقد است، طرف قوی‌تر نمی‌تواند با تهدید یا فشار اقتصادی طرف ضعیف‌تر را به پذیرش قرارداد ناعادلانه مجبور سازد. این اصل در واقع ریشه بسیاری از قوانین معاصر حمایت از مصرف‌کننده و مقابله با اجبارهای اقتصادی را در خود دارد.

متون دینی نیز بر اصل آزادی تأکید کرده‌اند. قرآن کریم پیامبر را به عنوان کسی معرفی می‌کند که «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف، ۱۵۷) و به مظلومان توصیه می‌شود که در صورت فشار، به سرزمین‌های دیگر مهاجرت کنند: «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَأَسِعَتْ فَتُهَاجِرُوا فِيهَا» (نساء، ۹۷). این آیات نشان می‌دهد که اسلام آزادی انتخاب در زیست و معاملات را به رسمیت شناخته است.

در سنت نیز بر این اصل تأکید شده است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «البلاد بلاد الله و العباد عباد الله فحيث ما أصبت خيراً فأقم» (هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۲۰۷). همچنین امیرالمؤمنین (ع) در نامه‌ای به قرطه بن کعب تأکید می‌کند که حتی برای آبادانی سرزمین و افزایش درآمد دولت، نباید مردم را بر کاری که مایل نیستند مجبور ساخت (محمودی، ۱۳۷۸ق، ج ۵، ص ۳۵۹). این نشان می‌دهد که حتی منافع عمومی نیز نمی‌تواند بهانه‌ای برای سلب آزادی فردی در معاملات باشد.

روایات دیگر نیز بر اصل آزادی در تصمیم‌گیری اقتصادی دلالت دارند. از جمله، تصریح شده است که کارگران زمین در هنگام انتقال ملکیت زمین منتقل نمی‌شوند، مگر آنکه خودشان رضایت دهند. همچنین آمده است: «هم أحرار ينزلون حيث شاؤوا و يتحولون حيث شاؤوا» (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۲۱۴ و ۲۱۶). بدین ترتیب، قاعده آزادی و عدم اکراه نه تنها شرط صحت معاملات فردی است، بلکه به عنوان یک اصل حاکم بر بازار اسلامی، مانع از تحمیل قراردادهای ناعادلانه و تضمین‌کننده سلامت و عدالت در مبادلات اقتصادی می‌باشد.

قاعده اضطرار در بازار معاملات

مقصود از اضطرار، پیش آمدن شرایط سخت و دشواری است که فرد را ناگزیر می‌سازد به انجام عملی تن دهد که در حالت عادی آن را انتخاب نمی‌کرد. این وضعیت ممکن است ناشی از حوادث طبیعی یا شرایط اجتماعی باشد. برای نمونه، فردی به علت بیماری فرزندش و نیاز به پول نقد، خانه خود را می‌فروشد. اگر معامله در شرایط عادی و به قیمت واقعی انجام شود، مشکلی نیست؛ اما اگر خریداران با سوءاستفاده از وضعیت اضطرار، حاضر به خرید با قیمت واقعی نشوند و فروشنده ناچار به فروش به ثمن بخش گردد، مسئله فقهی و حقوقی جدی پدید می‌آید (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۴۸۴).

فقها در مورد صحت یا بطلان معامله مضطر اختلاف نظر دارند. بسیاری از فقها معامله مضطر را صحیح می‌دانند، زیرا در صورت بطلان، فرد مضطر در تنگنای بیشتری قرار می‌گیرد و هدف قاعده، رفع حرج از مکلف است. در مقابل، برخی اندیشمندان همچون شهید مطهری بر این باورند که هرچند معامله مضطر از جهت نیاز فروشنده صحیح است، اما اگر خریدار از اضطرار او سوءاستفاده کرده باشد، عمل خریدار حرام است و باید کالای خریداری شده را به قیمت عادلانه بپردازد (مطهری، ۱۳۶۸: ص ۲۱۹-۲۱۶).

در بازار معاملات، قاعده اضطرار به‌ویژه مانع سوءاستفاده اقتصادی می‌شود. هیچ مسلمانی حق ندارد از تنگنای برادر دینی خود بهره‌برداری کرده و اموال او را به بهای ناعادلانه بخرد. این اصل نه تنها ناظر به انصاف فردی است، بلکه به شفافیت و عدالت در کل بازار نیز کمک می‌کند. بنابراین، معاملات اضطراری اگرچه ممکن است از منظر شکلی صحیح باشند، اما از منظر اخلاقی و شرعی، مشروعیت خود را از دست می‌دهند.

از منظر عدالت اسلامی، قاعده اضطرار تنها به سطح فردی محدود نمی‌شود، بلکه شامل شرایطی نیز می‌گردد که جامعه یا گروهی از افراد به طور ساختاری در وضعیت اضطرار قرار داده می‌شوند. برای مثال، اگر انحصارطلبی‌های اقتصادی یا تراست‌های تجاری موجب شود مصرف‌کنندگان مجبور به خرید کالاها با قیمت‌های گزاف شوند، یا کارگران مجبور باشند نیروی کار خود را به قیمتی کمتر از ارزش واقعی بفروشند، این وضعیت مصداق سوءاستفاده از اضطرار جمعی خواهد بود (مطهری، ۱۳۶۸).

بنابراین، قاعده اضطرار می‌تواند پشتوانه‌ای فقهی برای مبارزه با رفتارهای انحصارطلبانه و استثمار در بازار باشد. این قاعده بر این اصل استوار است که هیچ فرد یا نهادی حق ندارد دیگری را در موقعیت بی‌گزینه و اضطراری قرار دهد تا از این وضعیت بهره‌برداری اقتصادی کند. به بیان دیگر، هر نوع قرارداد یا معامله‌ای که ناشی از سوءاستفاده از اضطرار باشد، فاقد مشروعیت اسلامی است، حتی اگر از نظر شکلی صحیح جلوه کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹).

در نهایت، قاعده اضطرار در بازار معاملات افزون بر حمایت از افراد در شرایط دشوار، به تنظیم ساختار کلان اقتصادی نیز کمک می‌کند. این قاعده مانع از آن می‌شود که گروهی محدود با در اختیار گرفتن منابع یا ایجاد فشارهای ساختگی، سایر افراد جامعه را در وضعیت اضطرار دائمی قرار دهند. بدین ترتیب، قاعده اضطرار نه تنها ناظر به عدالت در سطح فردی، بلکه تضمین‌کننده عدالت اجتماعی و اقتصادی در کل بازار اسلامی است (مطهری، ۱۳۶۸).

قاعده اسراف در بازار معاملات

قاعده اسراف یکی از قواعد مهم فقه اسلامی است که به معنای تجاوز از حد در صرف مال تفسیر می‌شود. هر نوع مصرف مال بیش از حد متعارف، حتی اگر در راه خدا باشد، اسراف محسوب می‌گردد. خروج از حد اعتدال ممکن است به صورت تضییع مال، استفاده نابجا یا مصرف غیرضروری ظاهر شود. برای مثال، دور ریختن آب قابل استفاده یا مصرف مالی که اساساً مورد نیاز فرد نیست، نمونه‌ای از اسراف به شمار می‌آید (نراقی، ۱۳۷۵: ص ۶۳۷-۶۲۰).

بر اساس آیات قرآن، حرمت اسراف قطعی است: «کلوا واشربوا ولا تسرفوا» (اعراف، ۳۱). این حکم شامل اموال شخصی و اموال عمومی می‌شود؛ چه فرد در اموال خود اسراف کند و چه در منابع عمومی، در هر صورت از نظر شرع محکوم است. تفاوت این قاعده با قاعده اتلاف در آن است که اتلاف تنها در مورد مال غیر تحقق می‌یابد، در حالی که اسراف اعم است و حتی استفاده نادرست از اموال شخصی نیز در دایره آن قرار می‌گیرد.

در بازار معاملات، اسراف می‌تواند در بخش مصرف و تولید ظهور یابد. در حوزه مصرف، خریدهای غیرضروری یا مصرف بیش از حد منابع، موجب هدررفت سرمایه و کاهش بهره‌وری اقتصادی می‌شود. در حوزه تولید نیز استفاده بیش از حد مواد اولیه، به کارگیری نیروی کار اضافی، یا عدم بهره‌گیری از ترکیب بهینه تولید، همگی مصادیقی از

اسراف به شمار می‌آیند. بدین ترتیب، قاعده اسراف به‌طور مستقیم بر کیفیت و کارایی معاملات تأثیرگذار است (رضایی، ۱۳۸۱: ص ۲۹۲-۲۸۷).

فقیهان در آثار خود، علاوه بر حرمت تکلیفی اسراف، در مواردی ضمانت وضعی آن را نیز پذیرفته‌اند. برای مثال، در بحث‌هایی مانند استفاده بیش از حد از مال زکات، یا اسراف در هزینه‌های کفن، یا مصرف بیش از نیاز در سهم سادات، بسیاری از فقها قائل شده‌اند که مصرف اسراف ضمانت در پی دارد (رحمانی، ۱۳۸۱: ص ۲۷۷-۲۷۰). این نشان می‌دهد که اسراف نه تنها گناه است، بلکه آثار حقوقی و مالی نیز بر آن مترتب می‌شود.

از منظر بازار معاملات، اگر تاجران یا تولیدکنندگان در مصرف منابع عمومی مانند آب، جنگل‌ها یا معادن دچار اسراف شوند، افزون بر حرمت شرعی، ضامن نیز خواهند بود. برای نمونه، تخریب محیط زیست، نابودی منابع طبیعی یا آلودگی آب‌ها و خاک‌ها در اثر مصرف نادرست منابع، مصادیق روشنی از اسراف‌اند که ضمان مالی بر آن‌ها مترتب است. این موضوع نشان می‌دهد که قاعده اسراف کارکردی اجتماعی و اقتصادی گسترده دارد.

در نهایت، قاعده اسراف به عنوان یک اصل فقهی، نقشی بازدارنده در معاملات ایفا می‌کند و مانع از ائتلاف منابع و سرمایه‌های فردی و عمومی می‌شود. این قاعده با الزام افراد و فعالان اقتصادی به رعایت اعتدال در مصرف و تولید، موجب افزایش بهره‌وری، کاهش ضایعات و ارتقای عدالت اجتماعی می‌گردد. بنابراین، قاعده اسراف علاوه بر حرمت تکلیفی، آثار وضعی و ضمانت‌آور نیز دارد و یکی از پایه‌های مهم تنظیم بازار اسلامی به شمار می‌رود (نراقی، ۱۳۷۵؛ رضایی، ۱۳۸۱؛ رحمانی، ۱۳۸۱).

قاعده انحصار در بازار معاملات

انحصار یکی از پدیده‌های مهم اقتصادی است که آثار زیان‌بار آن در فقه اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. هرچند در متون فقهی قاعده‌ای صریح به نام «عدم انحصار» وجود ندارد، اما می‌توان با استناد به مجموعه‌ای از ادله شرعی، قاعده‌ای تحت این عنوان را استخراج کرد. مقصود از انحصار در بازار، وضعیتی است که انحصارگر با هدف حداکثرسازی سود، مقدار تولید و قیمت را مطابق خواسته خود تنظیم کند. در چنین بازاری برخلاف بازار رقابت کامل، مصرف‌کننده نقشی در تعیین قیمت ندارد و تنها ترکیب‌های محدود عرضه و تقاضا توسط انحصارگر تحمیل می‌شود (رضایی، ۱۳۷۷: ص ۸۴-۷۹).

گاهی انحصار به سبب عوامل طبیعی ایجاد می‌شود، مانند آنکه فردی وسیله‌ای جدید اختراع کند. هرچند تولیدکننده در چنین وضعی یگانه عرضه‌کننده است، این به معنای رفتار انحصاری نیست؛ زیرا می‌تواند قیمت‌گذاری خود را به گونه‌ای سامان دهد که با عدالت اقتصادی سازگار باشد. بنابراین، مقصود اصلی از قاعده عدم انحصار در فقه اسلامی،

نه صرفاً نبود انحصار طبیعی، بلکه منع رفتارهای انحصارگرایانه است؛ به‌ویژه در کالاهایی که نیاز عمومی مردم به آن تعلق می‌گیرد (صدر، ۱۴۰۸ق: ص ۶۵۲).

باید میان «نیاز» و «تقاضا» تمایز قائل شد. تقاضا مربوط به کسانی است که هم به کالا نیاز دارند و هم قدرت خرید آن را دارا هستند؛ اما بسیاری از نیازمندان به دلیل کمبود درآمد از دایره متقاضیان خارج می‌شوند. بنابراین، برابری عرضه و تقاضا در علم اقتصاد، صرفاً برابری ریاضی است و نه تأمین نیاز واقعی جامعه. در بازاری که اکثریت در فقر به سر می‌برند، تولید تنها به اندازه تقاضای ثروتمندان خواهد بود و بخش بزرگی از نیازهای واقعی بدون پاسخ می‌ماند. این نشان می‌دهد که تعادل اقتصادی در بازار انحصاری، فاقد ارزش اجتماعی و اخلاقی است.

اسلام در حوزه ثروت‌های طبیعی، انحصار را مردود شمرده است. منابعی همچون زمین‌های موات، معادن، آب‌ها، جنگل‌ها و انفال در مالکیت عمومی یا دولت اسلامی قرار دارند و نمی‌توان آن‌ها را در اختیار گروه محدودی گذاشت، مگر به صورت محدود و در برابر اجاره یا پرداخت سهمی از درآمد. بدین ترتیب، اصل اولیه در فقه اسلامی جلوگیری از تمرکز منابع طبیعی در دست اقلیتی خاص است (صدر، ۱۴۰۸ق: ص ۴۹۵-۴۱۹).

از دیگر مصادیق رفتار انحصاری، احتکار است که به شدت در اسلام نکوهش شده است. محتکر با انبار کردن کالا و کاهش عرضه، قیمت‌ها را افزایش می‌دهد و نبض بازار را در دست می‌گیرد. فقه اسلامی چنین رفتاری را حرام دانسته و محتکر را موظف می‌سازد کالا را در معرض فروش عمومی قرار دهد (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۴۷۷). حتی پیامبر اکرم (ص) نیز از تعیین قیمت مستقیم خودداری کردند و قیمت‌گذاری را به سازوکار طبیعی بازار سپردند (حر عاملی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۲، ص ۳۱۸-۳۱۷).

در احادیث آمده است: «من دخل فی شیء من أسعار المسلمین لیغلیه علیهم کان حقاً علی الله أن یقذفه فی معظم من النار» (هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ص ۱۰۱). این روایت به روشنی نشان می‌دهد که هرگونه دخالت انحصاری در بازار و افزایش مصنوعی قیمت‌ها، عملی حرام و موجب عذاب الهی است. بنابراین، احتکار در توزیع کالا و انحصار در عرضه و تقاضا، از دیدگاه اسلام مردود است و می‌توان آن را مستند فقهی برای قاعده عدم انحصار دانست.

در بُعد تولید نیز انحصارگر بخشی از ظرفیت تولید را عمداً راکد نگه می‌دارد تا با کاهش عرضه، قیمت را بالا ببرد. این عمل مصداقی از احتکار در تولید است. به همین ترتیب، اگر اتحادیه کارگری عرضه نیروی کار را محدود کند یا انحصارگر در خرید به دنبال کاهش مصنوعی قیمت باشد، هر دو رفتار از مصادیق انحصار به شمار می‌آید و با عدالت اقتصادی ناسازگار است.

روایتی از امام صادق(ع) نقل شده است که حضرت به غلام آزادش مصادف هزار دینار برای تجارت داد. مصادف با گروهی هم پیمان شد که کالای خود را فقط با سود صد درصد بفروشند. امام صادق(ع) وقتی از این ماجرا آگاه شد، با ناراحتی فرمود: «سبحان الله! سوگند یاد کردید که جز با سود گزاف به زیان مسلمانان معامله نکنید؟» و سود حاصل را پذیرفت (حر عاملی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۲، ص ۳۱۱). این روایت به خوبی بیانگر حرمت توافقی‌های انحصاری شبیه کارتل‌ها و تراست‌های امروزی است.

امیرالمؤمنین(ع) در نامه به مالک اشتر تأکید می‌کند که دادوستد باید آسان و منصفانه باشد و قیمت‌ها به گونه‌ای تعیین شوند که نه خریدار و نه فروشنده متضرر نشوند (رضی، ۱۳۹۵ق: نامه ۵۳، ص ۴۳۸). این سخن نشان می‌دهد که قیمت‌گذاری انحصاری که موجب اجحاف به مصرف‌کننده می‌شود، مخالف عدالت اقتصادی است و نمی‌تواند مشروعیت داشته باشد.

شهید صدر نیز تصریح می‌کند که اسلام با قیمت‌های مصنوعی ناشی از فضای انحصاری سرمایه‌داری مقابله می‌کند و تنها سودی را مشروع می‌داند که از ارزش واقعی کالا و عوامل طبیعی تولید حاصل شود، نه از کمیابی ساختگی و سلطه بر بازار (صدر، ۱۴۲۱ق: ص ۵۳-۵۲ و ۱۱۶). بنابراین، انحصار و دستکاری مصنوعی در عرضه و تقاضا، خلاف اصول اقتصاد اسلامی است.

از منظر عدالت اجتماعی، انحصار با اهداف اقتصاد اسلامی هماهنگی ندارد. انحصار سبب شکاف طبقاتی، توزیع ناعادلانه درآمد و گردش ثروت در طبقه‌ای خاص می‌شود. همچنین با ایجاد رکود در بخشی از ظرفیت تولید یا نابودی کالا برای تثبیت قیمت، به اسراف و تبذیر منابع می‌انجامد. افزون بر این، با گران‌فروشی انحصاری، بسیاری از نیازمندان از دایره مصرف خارج می‌شوند و این امر با اصل تعاون و همکاری مؤمنان که قرآن بر آن تأکید کرده، ناسازگار است: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَكَاتَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده: ۲).

از دیگر پیامدهای انحصار، رواج روحیه تکاثر و دنیاطلبی است. انحصارگر با هدف سود حداکثری، ارزش‌های انسانی و معنوی را نادیده می‌گیرد و اخلاق بازار اسلامی را مخدوش می‌سازد. به همین دلیل، فقه اسلامی، رفتار انحصارگرایانه را مخالف اصول عدالت و معنویت دانسته است. در این میان، دولت اسلامی وظیفه دارد با نظارت بر بازار، از شکل‌گیری انحصار جلوگیری کرده و در صورت لزوم بخشی از فعالیت‌ها را خود در دست گیرد تا مانع اجحاف شود (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۱۵۹۶؛ صدر، ۱۳۶۲: ص ۱۰۸).

در نهایت، برخی محققان بر این باورند که تولیدکننده مسلمان به دلیل پایبندی به منافع اجتماعی، حتی در شرایط انحصاری نباید صرفاً بر اساس حداکثر سود فردی عمل کند. او موظف است تولید را به نحوی سامان دهد که منافع اجتماعی نیز تأمین گردد. در این راستا، حتی دولت اسلامی می‌تواند او را به سمت تولید بیشتر و بهره‌برداری بهینه از

منابع هدایت کند تا نقطه تعادل در بازار انحصاری به نقطه تعادل نزدیک به بازار رقابتی متمایل شود (موسویان، ۱۳۷۶: ص ۹۶-۹۵).

قاعده حاکمیت در بازار معاملات

در اقتصاد اسلامی، دولت جایگاه محوری در هدایت، نظارت و تنظیم بازار معاملات دارد. منابع مالی کلانی مانند انفال، زکات و خمس در اختیار دولت اسلامی است و این منابع باید در مسیر تأمین منافع عمومی، تولید کالای عمومی، آموزش، بهداشت و خدمات اجتماعی هزینه شوند. با توجه به پذیرش اصل ولایت فقیه و ضرورت تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت، رفتار بازار معاملات در حوزه‌های گوناگون تحت تأثیر تصمیم‌های حاکم اسلامی قرار می‌گیرد (موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ج ۲، ص ۵۰۰-۴۶۰؛ منتظری، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۲۵۵-۸۵).

بر این اساس، دولت اسلامی می‌تواند با استناد به اصل «منطقه الفراغ» و نیز اختیارات ولایت مطلقه، قوانین حکومتی متغیری وضع کند تا مصلحت عمومی تأمین گردد. هر توافقی در بازار معاملات که مغایر قوانین و مقررات حکومتی باشد، فاقد اعتبار است. تصویب قوانین در حوزه تجارت، قراردادهای و نظارت بر مؤسسات اقتصادی نمونه‌ای از کارکرد این قاعده است (رضایی، ۱۳۸۲: ص ۸۰-۷۹).

از وظایف دولت اسلامی تخصیص عادلانه منابع به افراد فاقد سرمایه کافی است. پیامبر اکرم (ص) با اقطاع بخشی از منابع طبیعی و تهیه ابزار کار، امکان اشتغال و کسب روزی را برای افراد فراهم می‌کردند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۰۰، ص ۱۰؛ خامنه‌ای، ۱۳۷۱: ص ۱۶). این رویه در بازار معاملات به معنای جلوگیری از تمرکز ثروت و حمایت از اقشار ضعیف در برابر سلطه سرمایه‌داران است.

وظیفه مهم دیگر دولت، نظارت بر عملکرد بازار و کیفیت خدمات است. در تاریخ اسلام، نهاد «حسبه» وظیفه نظارت بر بازار را برعهده داشت و پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) شخصاً در این زمینه مداخله می‌کردند (قرشی، ۱۹۳۷: ص ۲۴۲-۲۲۲). چنین نظارتی در بازار معاملات امروزی، ضامن سلامت دادوستد و جلوگیری از تقلب و کم‌فروشی است.

دولت همچنین بر قیمت‌گذاری نظارت دارد. امام علی (ع) در فرمان مالک اشتر تأکید می‌کند که دادوستد باید آسان و منصفانه باشد و قیمت‌ها به گونه‌ای تعیین شوند که نه فروشنده و نه خریدار متضرر نشوند (رضی، ۱۳۹۵: نامه ۵۳، ص ۲۳۸). هرگاه بازار نتواند به قیمت عادلانه دست یابد، دولت اسلامی مجاز است با دخالت حکومتی، نرخ منصفانه را تعیین کند. اداره حسبه نیز در صدر اسلام بخشی از وظایف خود را به نظارت بر قیمت اختصاص داده بود (شیخلی، ۱۳۶۲: ص ۱۳۳).

از دیگر وظایف دولت در بازار معاملات، تأمین سرمایه برای متقاضیان است. شهید صدر بیان می‌کند که در نظام سرمایه‌داری، مواد اولیه در اختیار سرمایه‌داران است و همین کمیابی مصنوعی موجب افزایش ناعادلانه سهم سرمایه در برابر کار می‌شود. اما در اقتصاد اسلامی، دولت مانع انحصار ابزار تولید می‌شود و اجازه نمی‌دهد منابع در انحصار گروهی خاص قرار گیرد. بدین‌سان، هر عامل تولید بر اساس کمیابی واقعی و نه مصنوعی از قیمت حقیقی خود بهره‌مند می‌شود (صدر، ۱۴۲۱ق: ص ۹۶-۹۴).

قاعده حاکمیت دولت اسلامی همچنین مانع استثمار و ظلم در بازار می‌شود. حاکم اسلامی وظیفه دارد با نظارت بر قراردادهای، از تضییع حقوق طرفین جلوگیری کند. امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر اکرم (ص) در واپسین لحظات زندگی به علی (ع) وصیت فرمودند که مراقب باشد تا به کارگران و کشاورزان ظلم نشود (حر عاملی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۳، ص ۲۱۶). این روایت نشان می‌دهد که عدالت در معاملات، بخشی از وظایف حکومتی است.

در مواردی که افراد بیکار یا از کار افتاده باشند، دولت اسلامی موظف است هزینه‌های آنان را تأمین کند. شهید صدر تصریح می‌کند که حتی اهل ذمه درمانده و نیازمند نیز باید تحت حمایت مالی دولت قرار گیرند (صدر، ۱۴۲۱ق: ص ۵۵ و ۱۱۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۱، ص ۴۹). این امر نشان می‌دهد که قاعده حاکمیت دولت اسلامی تنها به تنظیم بازار محدود نمی‌شود، بلکه ابعاد اجتماعی گسترده‌ای نیز دارد.

همچنین، برخی مشاغل و نیازهای اساسی جامعه جنبه «واجب کفایی» دارند. اگر جامعه از تأمین این نیازها ناتوان باشد، دولت اسلامی می‌تواند برخی افراد را برای انجام آن اجبار کند. شهید صدر بیان می‌کند که اجبار در این موارد مشروع است، زیرا تحقق مصلحت عمومی و تأمین کالای ضروری جامعه اولویت دارد (صدر، ۱۴۲۱ق: ص ۸۶؛ همان، ۱۴۰۸ق: ص ۶۵۵-۶۵۳). البته این اجبار باید همراه با ایجاد انگیزه دینی و اقتصادی باشد تا تولید کارا محقق گردد.

در بخش عمومی، دولت موظف است حقوق و مزایای عادلانه برای کارگزاران و کارکنان خود در نظر بگیرد. امام علی (ع) در نامه به مالک اشتر توصیه می‌کند کارگزاران از میان خانواده‌های پارسا برگزیده شوند و روزی آنان به اندازه کافی افزایش یابد تا نیازهایشان تأمین گردد و دچار خیانت در بیت‌المال نشوند (رضی، ۱۳۹۵ق: نامه ۵۳، ص ۲۳۵). این اصل در بازار معاملات به معنای تضمین سلامت مالی کارگزاران و جلوگیری از فساد اقتصادی است.

با توجه به این مبانی، روشن می‌شود که قاعده حاکمیت دولت اسلامی یکی از قواعد کلیدی در تنظیم بازار معاملات است. این قاعده با نظارت بر منابع، قیمت‌ها، قراردادهای و کیفیت خدمات، سلامت و عدالت بازار را تضمین می‌کند. به بیان دیگر، دولت اسلامی در چارچوب شرع وظیفه دارد از انحصار، احتکار، ظلم و استثمار جلوگیری کرده و با بهره‌گیری از اختیارات خود، تعادل اجتماعی و اقتصادی را در بازار برقرار سازد (موسوی خمینی، ۱۳۶۸؛ صدر، ۱۴۲۱ق).

در نهایت، می‌توان گفت قاعده حاکمیت دولت اسلامی هم بُعد اقتصادی دارد و هم بُعد اجتماعی. از یک سو به سامان‌دهی منابع و قیمت‌ها می‌پردازد و از سوی دیگر مانع شکاف طبقاتی و ظلم در روابط معاملاتی می‌شود. به همین دلیل، این قاعده به‌عنوان یکی از اصول بنیادین فقه‌المعاملات اسلامی، نقش بی‌بدیلی در تحقق عدالت اقتصادی و کارآمدی بازار ایفا می‌کند.

قاعده تعاون در بازار معاملات

قاعده تعاون از آیه شریفه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده: ۲) برگرفته شده و بیان می‌کند که مؤمنان موظفند یکدیگر را در مسیر نیکی و تقوا یاری دهند و از هرگونه همکاری بر گناه و دشمنی پرهیز کنند. هر امری که طاعت الهی محسوب شود، برّ و نیکی است و هرگونه ظلم و اجحاف، از مصادیق گناه و دشمنی به شمار می‌آید (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۴، ص ۱۱۷ و ۴۰۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۴ق: ج ۵، ص ۱۹۰).

بازار اسلامی بر اساس این قاعده باید بستری برای همکاری در جهت نیکی و عدالت اقتصادی باشد. همکاری‌هایی که به سالم‌سازی بازار، افزایش شفافیت و جلوگیری از سوءاستفاده‌های اقتصادی بینجامد، مصداق تعاون بر برّ است. برای مثال، تشکیل شرکت‌های تعاونی برای تأمین کالاها با قیمت مناسب و تقسیم عادلانه سود میان اعضا، نمونه‌ای از تحقق این قاعده در بازار معاملات است.

در مقابل، هرگونه همکاری برای ایجاد انحصار، کارتل یا تراست که با هدف افزایش مصنوعی قیمت‌ها و فشار بر مصرف‌کنندگان صورت گیرد، از مصادیق «تعاون بر اثم و عدوان» است. روایت مربوط به غلام امام صادق (ع) و تبانی او با دیگر فروشندگان برای افزایش قیمت کالای نایاب و رد این عمل از سوی امام (حر عاملی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۲، ص ۳۱۱) شاهی روشن بر بطلان چنین همکاری‌هایی در فقه اسلامی است.

از سوی دیگر، قاعده تعاون مشروعیت همکاری‌های صنفی را نیز تثبیت می‌کند. برای نمونه، اتحادیه‌های تجاری یا صنفی در صورتی که به هدف حمایت از حقوق اعضا و ارتقای عدالت اقتصادی تشکیل شوند، مشمول تعاون بر نیکی‌اند. اما اگر اقدامات آنان، مانند اعتصاب‌های غیرمنطقی یا تبانی، منجر به اختلال در بازار و زیان عموم مردم شود، از مصادیق تعاون بر گناه خواهد بود.

قاعده تعاون همچنین به‌عنوان مبنایی فقهی برای تنظیم فعالیت شرکت‌های تعاونی در بازار معاملات عمل می‌کند. این شرکت‌ها می‌توانند با تجمع سرمایه‌های خرد و سازمان‌دهی اقتصادی، زمینه توزیع عادلانه‌تر سود و کاهش قیمت‌ها را فراهم کنند. در چنین حالتی، تعاون به ابزاری برای تقویت عدالت اجتماعی و اقتصادی بدل می‌شود.

در نهایت، قاعده تعاون در بازار معاملات اسلامی نقش دوگانه‌ای دارد: از یک سو همکاری‌های مثبت و نیکوکارانه را تشویق می‌کند و از سوی دیگر هرگونه همکاری بر ظلم، استثمار و انحصار را محکوم می‌سازد. به این ترتیب، این قاعده یکی از اصول اخلاقی و حقوقی کلیدی در فقه‌المعاملات اسلامی است که می‌تواند به شکل‌گیری بازاری سالم، عادلانه و مبتنی بر ارزش‌های دینی یاری رساند (مجلسی، ۱۴۰۳ق؛ طباطبایی، ۱۳۹۴ق؛ حر عاملی، ۱۴۰۳ق).

قاعده حجیت بازار در معاملات

قاعده حجیت بازار مسلمانان بر این اصل استوار است که اگر بازار اسلامی شرایط عمومی و قواعد فقهی مانند پرهیز از اسراف، احتکار و رفتارهای انحصارگرایانه را رعایت کند، رفتار عمومی آن در قیمت‌گذاری و معاملات معتبر و حجت خواهد بود. به بیان دیگر، خروجی طبیعی بازار مسلمانان در شرایط عادی، نشان‌دهنده قیمت عادلانه و مشروع است (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۴۸۷).

از منظر فقهی، اعتماد به بازار مسلمانان تنها محدود به قیمت‌گذاری نیست، بلکه در موضوعاتی چون طهارت و تزکیه کالا نیز معتبر است. برای نمونه، اگر نسبت به مذکبی بودن گوشتی که در بازار عرضه می‌شود شک شود، می‌توان بر اساس قاعده حجیت بازار مسلمانان، آن را طاهر و مذکبی دانست. به همین قیاس، قراردادهایی که در بازار انجام می‌شود نیز معتبر تلقی می‌شوند (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ص ۳۹-۳۸ و ۲۷۹-۲۷۸ و ۵۷۵).

بر همین اساس، عرف بازار به عنوان معیاری برای تعیین اجرت‌المثل نیز پذیرفته شده است. رجوع به قیمت‌های متعارف بازار در فقه نشان‌دهنده آن است که سیره بازار نه تنها در اعتبار قراردادهای، بلکه در تعیین حقوق مالی و ارزش کالا و خدمات نیز حجت شمرده می‌شود. در واقع، همان‌گونه که اعتماد به بازار در طهارت کالا اماره است، اعتماد به قیمت و شرایط معاملاتی نیز اماره محسوب می‌شود.

از سیره پیامبر اکرم (ص) نیز چنین برمی‌آید که ایشان از قیمت‌گذاری مستقیم بر کالاهای احتکارشده پرهیز کردند و قیمت تحقق‌یافته در بازار پس از حذف احتکار را «قیمت از جانب خداوند» دانستند (حر عاملی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۲، ص ۳۱۷-۳۱۸). این رویکرد نشان می‌دهد که اصل در بازار اسلامی، اعتبار قیمت‌های طبیعی بازار است؛ هرچند در شرایط خاص، دولت اسلامی حق دارد مانع قیمت‌های اجحافی شود و نرخ عادلانه را تعیین نماید (منتظری، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص ۶۶۶-۶۶۴).

در حوزه معاملات، این قاعده به معنای مشروعیت معاملات متعارف است تا زمانی که آلوده به حرام‌هایی چون احتکار، غرر یا تدلیس نشوند. بنابراین، هم مصرف‌کننده و هم تولیدکننده می‌توانند به خروجی طبیعی بازار اعتماد کنند و این اعتماد ضامن پایداری و سلامت مبادلات اقتصادی در جامعه اسلامی است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰ق).

در نهایت، قاعده حجیت بازار مسلمانان نشان می‌دهد که بازار در صورتی که تحت نظارت قواعد شرعی باشد، خود به‌عنوان یک «اماره شرعی» عمل می‌کند. این امر نه تنها بار نظارتی دولت اسلامی را کاهش می‌دهد، بلکه اعتماد عمومی را نیز افزایش می‌دهد و زمینه‌ای برای پویایی و عدالت در نظام اقتصادی اسلامی فراهم می‌آورد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق؛ حر عاملی، ۱۴۰۳ق؛ منتظری، ۱۴۰۸ق).

قاعده حق سبق و اولویت در بازار معاملات

قاعده حق اولویت بیان می‌کند که هر کس پیش از دیگران مکان یا منبعی عمومی را در اختیار گیرد، نسبت به آن اولویت دارد و دیگران حق مزاحمت برای او ندارند. اگر فردی زمینی را احیا کند، معدنی را علامت‌گذاری نماید یا منابعی را در دست گیرد، آن منبع به صورت حیازت‌شده در اختیار او قرار می‌گیرد. البته این اولویت مشروط به آن است که بهره‌برداری وی موجب سختی و ضرر به سایر مردم نشود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق؛ ج ۲، ص ۱۳۵).

این قاعده در بازار معاملات نقش مهمی ایفا می‌کند، زیرا بسیاری از دادوستدها بر اساس تقدم در تصرف و حیازت شکل می‌گیرند. برای مثال، تاجری که پیش از دیگران کالا یا منابعی را از طبیعت جمع‌آوری کرده یا محلی را برای فعالیت اقتصادی در اختیار گرفته است، حق تقدم دارد و نمی‌توان او را از بهره‌برداری بازداشت. این تقدم به مثابه پشتوانه‌ای حقوقی، امنیت اقتصادی و ثبات معاملات را تضمین می‌کند (نجفی، ۱۳۶۵: ج ۲۶، ص ۳۳۴-۳۲۰؛ ج ۲۷، ص ۳۸۰).

فقیهان درباره امکان استخدام نیروی کار برای حیازت منابع طبیعی اختلاف نظر دارند. برخی، مانند محقق حلی و محقق اصفهانی، بر این باورند که استخدام کارگر برای جمع‌آوری چوب، صید ماهی یا احیای زمین موات صحیح نیست و نتیجه کار به خود کارگر تعلق می‌گیرد. در این دیدگاه، رابطه اجیر و مستأجر بر منابع طبیعی تفاوتی ایجاد نمی‌کند و هر کس حیازت را انجام دهد، مالک آن خواهد بود (صدر، ۱۴۰۸ق؛ ص ۵۸۰-۵۷۵).

در مقابل، گروهی دیگر از فقیهان، همچون طباطبایی یزدی، امکان استخدام کارگر برای حیازت منابع طبیعی را صحیح دانسته‌اند. بر اساس این دیدگاه، مالکیت بر منابع بسته به قصد و نیت کارگر به کارفرما منتقل می‌شود و قرارداد اجاره یا وکالت می‌تواند در انتقال مالکیت مؤثر باشد (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰ق؛ ج ۵، ص ۱۰۴-۱۰۰). این اختلاف نشان می‌دهد که قاعده حق اولویت در بازار معاملات ابعاد فقهی پیچیده‌ای دارد که نیازمند بررسی دقیق است.

کارکرد این قاعده در بازار معاملات اسلامی به‌ویژه در حوزه منابع طبیعی برجسته است. تقدم در بهره‌برداری از منابع عمومی نه تنها مانع نزاع و درگیری‌های اقتصادی می‌شود، بلکه سبب سامان‌دهی حقوقی بازار نیز می‌گردد. البته دولت

اسلامی موظف است بر بهره‌برداری از منابع نظارت داشته باشد تا افراد با حيازت گسترده یا نادرست، دیگران را از حق بهره‌برداری محروم نسازند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق).

در نهایت، قاعده حق اولویت به عنوان یکی از اصول فقهی، چارچوبی روشن برای مالکیت و معاملات در حوزه منابع طبیعی فراهم می‌آورد. این قاعده با ایجاد توازن میان حق فرد در بهره‌برداری و حق عمومی جامعه، به تثبیت عدالت اقتصادی کمک می‌کند و از تجاوز یا محروم‌سازی دیگران جلوگیری می‌نماید. به این ترتیب، قاعده حق اولویت یکی از پشتوانه‌های مهم فقه‌المعاملات اسلامی در شکل‌دهی به بازار سالم و عادلانه به شمار می‌آید (نجفی، ۱۳۶۵؛ صدر، ۱۴۰۸ق؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰ق).

نتیجه‌گیری

قواعد فقهی اقتصادی نقش اساسی در سامان‌دهی بازار معاملات و ایجاد تعادل میان حقوق افراد و منافع عمومی دارند. قاعده تعاون، با تشویق به همکاری در مسیر نیکی و پرهیز از همکاری در گناه، رفتار فعالان بازار را به سمت شفافیت و اخلاق هدایت می‌کند و از تشکیل کارتل‌ها یا تبانی برای افزایش مصنوعی قیمت‌ها جلوگیری می‌کند. قاعده حجیت بازار مسلمانان، اعتماد به سیره و عملکرد بازار را ممکن می‌سازد و قیمت‌های تحقق‌یافته در شرایط سالم را به عنوان ملاک معتبر برای معاملات و تعیین اجرت‌ها تثبیت می‌کند، در حالی که دولت اسلامی وظیفه دارد از اجحاف به نیروی کار و قیمت‌های غیرعادلانه جلوگیری کند.

قاعده حق اولویت، مالکیت منابع عمومی و طبیعی را بر اساس نخستین بهره‌بردار مشخص می‌کند و موجب بهره‌برداری عادلانه و قانونی از منابع می‌شود، به گونه‌ای که قراردادهای اقتصادی و استخدام نیروی کار برای تولید و جمع‌آوری منابع با رعایت حقوق دیگران انجام شود. قاعده نفی سیل نیز محدودیت‌هایی در روابط اقتصادی مسلمانان با غیرمسلمانان ایجاد می‌کند تا از سلطه یا تسلط خارجی جلوگیری شود و تعامل اقتصادی بر پایه عدالت و اخلاق صورت گیرد.

به طور کلی، این قواعد فقهی باعث می‌شوند بازار معاملات نه تنها مکانی برای مبادله کالا و خدمات، بلکه بستری برای تحقق عدالت اقتصادی، حفاظت از نیروی کار، بهره‌برداری عادلانه از منابع و حفظ سلامت اجتماعی باشد. در نتیجه، فقه اقتصادی اسلامی می‌تواند به عنوان چارچوب قانونی و اخلاقی در هدایت بازار، کاهش نابرابری و جلوگیری از سوءاستفاده‌های اقتصادی عمل کند و تعادل میان منفعت فردی و منافع جمعی را تضمین نماید.

منابع و مأخذ

اراکي، محمدعلي. (۱۳۶۸). کتاب البيع. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

- ابن برّاج، علی بن حسین. (۱۴۱۱ ق). الشرح المسمى. قم: ناشر.
- ابن ادریس، احمد بن یحیی. (۱۴۱۰ ق). الفقه الاسلامی. قم: ناشر.
- اردبیلی، محمد بن علی. (بی تا). تفسیر. تهران: ناشر.
- ایروانی، علی. (۱۹۱۹). کاربرد قواعد فقهی در اقتصاد از منظر قرآن. تهران: ناشر.
- آل کاشف الغطاء، محمد الحسین. (بی تا). تحریر المجله. طهران و قم: مکتبه النجاش و مکتبه الفیروز آبادی.
- صدر، محمد باقر، اقتصادنا. (۱۴۰۸ ق). بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- بجنوردی، سید محمد حسن. (۱۴۱۹ ق). القواعد الفقهیه (تحقیق: مهدی المهریزی، محمد حسین الدرایتی). قم: نشر الهادی.
- خامنه‌ای، سید محمد. (۱۳۷۱ ش). اقتضاء حقوق تقسیم اراضی دولتی. تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- حر عاملی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۳ ق). وسائل الشیعه (الطبعة السادسة). تهران: المکتبه الاسلامیه.
- حسینی مراغی، میر عبد الفتاح. (۱۴۱۸ ق). العناوین. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی، محمد بن حسین. (۱۴۱۲ ق). الفتح الربانی فی شرح المنهاج. قم: انتشارات علمی.
- خزایی، محمدرضا. (۱۳۷۷). عرضه نیروی کار بر مبنای اصول حاکم بر بازار کار اسلامی [پایان نامه]. قم: دانشگاه مفید.
- رضایی، مجید. (۱۳۸۳ ش). کار اقتصادی در پرتو بینش و ارزشهای اسلامی. اقتصاد اسلامی، ش ۱۳. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رضی، ابو الحسن الشریف. (۱۳۹۵ ق). نهج البلاغه (تحقیق: صبحی الصالح). قم: انتشارات هجرت.
- رحمانی، محمد. (۱۳۸۱ ش). حکم اسراف از نگاه ملا احمد نراقی. در مجموعه مقالات کنگره فاضلین نراقی (ج ۱). قم: دبیرخانه کنگره فاضلین نراقی.
- رنتانی، محسن. (۱۳۸۲ ش). نقش دولت در اصلاحات نهادی از طریق قانونگذاری، مجلس و پژوهش، سال ۱۰، ش ۳۹.
- صدر، سید کاظم. (۱۳۶۲ ش). احتکار از دیدگاه فقه و اقتصاد. قم: انتشارات ۲۲ بهمن.
- صدر، سید محمد باقر. (۱۴۲۱ ق). الاسلام یقود الحیاء. قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصصیه للشهید الصدر.
- سید مرتضی، علم الهدی. (بی تا). الانتصار فی الاصول و الفقه. قم: ناشر.
- شیخلی، صباح ابراهیم. (۱۳۶۲ ش). اصناف در عصر عباسی هادی عالم زاده. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شریعتی، روح الله. (۱۳۸۲). مالیات‌های حکومتی: مشروعیت یا عدم مشروعیت؟ ش ۳۵. قم: دانشگاه مفید.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۲۰ ق). العروة الوثقی (ج ۴ و ۵). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- طبرسی، محمد بن جریر. (۱۴۰۱ ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ ق). التهذیب. قم: انتشارات اسلامی.

- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ ق). الاستبصار. قم: انتشارات اسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۱۶ ق). القواعد الفقهیه (ج ۱). قم: بی تا.
- فاضل هندی، سید احمد. (۱۴۰۱ ق). الموسوعة الفقهیه. قم: ناشر.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ق). تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- فاضلین نراقی. (۱۳۸۱ ش). قواعد الاسرف ولا اسراف فی الاسلام. قم: دبیرخانه کنگره فاضلین نراقی، ج ۱.
- فرشی، محمد بن محمد بن احمد. (۱۹۳۷ م). معالم القرئه فی احکام الحسبه (تصحیح: روبن لیوی). کمبریج: دارالفنون.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۷۸ ش). قواعد فقه: بخش مدنی (ج ۱). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۷۴ ش). قواعد فقه: بخش مدنی (ج ۲). تهران: سمت.
- مکارم الشیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ ق). المواعید المہید (ج ۲). قم: مدرسه الامام امیر المؤمنین.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محقق حلی، محمد بن حسین. (۱۴۰۹ ق). المکاسب و البیع. قم: ناشر.
- محمود آلوسی، عبد الرحمن. (۱۴۱۱ ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بغداد: ناشر.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۹۷۹). تفسیر نمونه. قم: انتشارات اسلامی.
- منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۸ ق). دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه. قم: المركز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- موسوی خمینی، سیدروح الله. (۱۳۷۹ ش). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسویان، سید عباس. (۱۳۷۶ ش). پس انداز و سرمایه گذاری در اقتصاد اسلامی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- محمدی، ابوالحسن. (۱۳۷۳ ش). قواعد فقه. تهران: مؤسسه نشر یلدا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸ ش). نظری به نظام اقتصادی اسلام.
- نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۵ ش). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. تهران: دار الکتب الاسلامیه هشتم.
- نجفی، سید محسن. (۱۴۲۰ ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. قم: ناشر.

References

- Akhūndī, Mahmood. (1997 / 1376 SH). Kitāb al-Bay'. Qom: Ismā'īliyyān Publishing.
- Ibn Barrāj, 'Alī b. Ḥusayn. (1411 AH). Al-Sharḥ al-Musammā. Qom: Publisher.
- Ibn Idrīs, Aḥmad b. Yaḥyā. (1410 AH). Al-Fiqh al-Islāmī. Qom: Publisher.
- Ardebīlī, Muḥammad b. 'Alī. (n.d.). Tafsi'r. Tehran: Publisher.

Iravānī, ‘Alī. (1919). Application of Jurisprudential Rules in Economics from the Perspective of the Qur’an. Tehran: Publisher.

Āl Kashif al-Ghattā’, Muḥammad al-Ḥusayn. (n.d.). Taḥrīr al-Majallah. Tehran & Qom: Maktabat al-Najāh & Maktabah al-Firūzābādī.

Ṣadr, Muḥammad Bāqir. (1408 AH). Iqtisādunā. Beirut: Dār al-Ta‘āruf li-l-Maṭbū‘āt.

Bejnūrdī, Sayyid Muḥammad Ḥasan. (1419 AH). Al-Qawā'id al-Fiqhiyyah (ed. Mahdī al-Mahrizī, Muḥammad Ḥusayn al-Dirāyatī). Qom: al-Hādī Publishing.

Khameneī, Sayyid Muḥammad. (1992 / 1371 SH). The Necessity of Dividing State Lands' Rights. Tehran: Kāyān Publishing Organization.

Ḥurr al-‘Āmilī, Muḥammad b. al-Ḥasan. (1403 AH). Wasā'il al-Shī'a (6th ed.). Tehran: al-Maktabah al-Islāmiyyah.

Ḥusaynī Marāghī, Mīr ‘Abd al-Fatāḥ. (1418 AH). Al-‘Anwān. Qom: Islamic Publishing Institute.

Ḥalī, Muḥammad b. Ḥusayn. (1412 AH). Al-Fatḥ al-Rabbānī fī Sharḥ al-Minhāj. Qom: Scientific Publications.

Khazā'ī, Muḥammad-Rezā. (1998 / 1377 SH). Labor Market Principles in Islamic Economic Law (Master's Thesis). Qom: Mufid University.

Rezaei, Majid. (2004 / 1383 SH). Economic Work in the Light of Islamic Thought and Values. Islamic Economy Journal, No. 13. Qom: Research Institute for Islamic Culture and Thought.

Rāzī, Abū al-Ḥasan al-Sharīf. (1995 / 1395 AH). Nahj al-Balāgha (ed. Ṣubḥī al-Ṣāliḥ). Qom: Hijrat Publications.

Rahmānī, Muḥammad. (2002 / 1381 SH). “The Ruling on Extravagance from the Perspective of Mullā Aḥmad Narāqī.” In Collection of Articles for the Congress of the Fāzilīn of Narāqī (Vol. 1). Qom: Secretariat of the Congress of the Fāzilīn of Narāqī.

Rentānī, Muḥsin. (2003 / 1382 SH). “The Role of the State in Institutional Reforms through Legislation, Parliament, and Research.” Journal of Political Science, 10.(39)

Ṣadr, Sayyid Kāzīm. (1983 / 1362 SH). Iḥtikār from the Perspective of Fiqh and Economics. Qom: 22 Bahman Publishing.

Ṣadr, Sayyid Muḥammad Bāqir. (1421 AH). Al-Islām Yaquḍ al-Ḥayāḥ. Qom: Research and Specialized Studies Center for Shahīd al-Ṣadr.

Sayyid Mortazā ‘Ilm al-Hudā. (n.d.). Al-Intiṣār fī al-Uṣūl wa al-Fiqh. Qom: Publisher.

Shaykhī, Ṣabāḥ Ibrāhīm. (1983 / 1362 SH). Ṣanīf fī ‘Asr al-‘Abbāsī: Hādī-‘Ālam Zādah. Tehran: University Press.

Sharī‘atī, Rūḥollah. (2003 / 1382 SH). Government Taxation: Legitimacy or Illegitimacy? No. 35. Qom: Mufid University.

Ṭabāṭabā'ī Yazdī, Sayyid Muḥammad Kāzīm. (1420 AH). Al-‘Urwah al-Wuthqā (Vols. 4 & 5). Qom: Islamic Publishing Institute.

Ṭabarsī, Muḥammad b. Jarīr. (1401 AH). Majma‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qur’ān. Qom: Islamic Publications.

Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan (Shaykh Ṭūsī). (1417 AH). Al-Tahdhīb. Qom: Islamic Publishing.

- Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan (Shaykh Ṭūsī). (1417 AH). Al-Istibsār. Qom: Islamic Publishing.
- Fāzil Lankarānī, Muḥammad. (1416 AH). Al-Qawā'id al-Fiqhiyyah (Vol. 1). Qom: n.d.
- Fāzil Hindī, Sayyid Aḥmad. (1401 AH). Al-Mawṣū'ah al-Fiqhīyah. Qom: Publisher.
- Fakhr al-Rāzī, Muḥammad b. 'Umar. (1420 AH). Al-Tafsīr al-Kabīr (Mafātīḥ al-Ghayb). Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.
- Fāzilīn Narāqī. (2002 / 1381 SH). Qā'idah al-Isrāf wa Lā Isrāf fī al-Islām. Qom: Secretariat of the Fāzilīn Narāqī Congress, Vol. 1.
- Farshī, Muḥammad b. Muḥammad b. Aḥmad. (1937). Ma'ālim al-Qurbah fī Aḥkām al-Ḥisbah (ed. Rubin Levy). Cambridge: Dār al-Funūn.
- Muḥaqqiq Damād, Sayyid Muṣṭafā. (1999 / 1378 SH). Fiqh Rules: Civil Section (Vol. 1). Tehran: Islamic Sciences Publishing Center.
- Muḥaqqiq Damād, Sayyid Muṣṭafā. (1995 / 1374 SH). Fiqh Rules: Civil Section (Vol. 2). Tehran: SAMT Publishing.
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir. (1411 AH). Al-Maw'id al-Mahīd (Vol. 2). Qom: Madrasah al-Imām Amīr al-Mu'minīn.
- Majlisī, Muḥammad Bāqir. (1403 AH). Biḥār al-Anwār. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Muḥaqqiq al-Ḥillī, Muḥammad b. Ḥusayn. (1409 AH). Al-Makāsib wa al-Bay'. Qom: Publisher.
- Māhmūd al-'Ālūsī, 'Abd al-Raḥmān. (1411 AH). Rūḥ al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm wa al-Sab' al-Mathānī. Baghdad: Publisher.
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir. (1979). Tafsīr al-Namūnah. Qom: Islamic Publications.
- Muntazarī, Ḥusayn-'Alī. (1428 AH). Diraāsāt fī Wilāyat al-Faqīh wa Fiqh al-Dawlah al-Islāmīyah. Qom: World Center for Islamic Studies.
- Mūsawī Khomeinī, Sayyid Rūḥollah. (2000 / 1379 SH). Taḥrīr al-Wasīlah. Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Mūsawīān, Sayyid 'Abbās. (1997 / 1376 SH). Savings and Investment in Islamic Economics. Tehran: Research Institute for Islamic Culture and Thought.
- Muhammadī, Abū al-Ḥasan. (1994 / 1373 SH). Fiqh Rules. Tehran: Yaldā Publishing Institute.
- Motahhari, Murtazā. (1989 / 1368 SH). An Inquiry into the Islamic Economic System. Tehran: Sadra Publishing.
- Najafī, Muḥammad Ḥasan. (1986 / 1365 SH). Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām (Vol. 31, 8th ed.). Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.
- Najafī, Sayyid Muḥammad Ḥasan. (1420 AH). Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām. Qom: Publisher.